



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

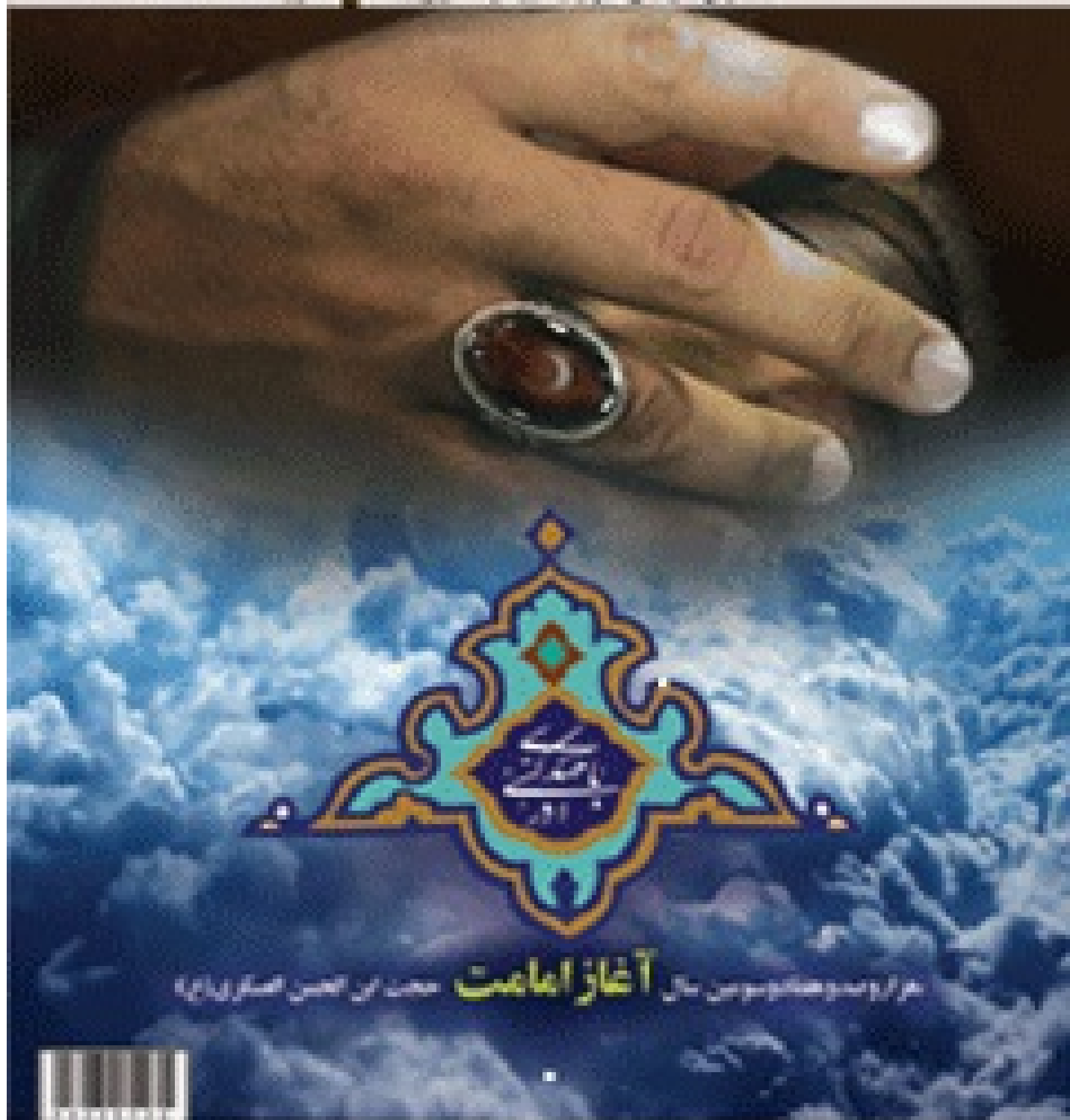
www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجموعه آثار شهید سید ابوالحسن علی حسینی (عج) و خانواده اش

# موسیقی

شماره ۱

ماهنامه



هر آرزوی ما در روزگار است که ما را از این عالم ببرد / **آغاز اعانت** / حضرت ابن الحسن العسكري (عج)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۱

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود شماره ۱ : فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۱ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶
۷	متن سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۵ شعبان سال ۱۳۷۵
۱۰	با مرزداران حریم تفکر شیعی
۱۵	در حقیقت بهار و باران بهاری
۱۶	مهدویت در عصر حاضر
۲۲	انتظار آمیخته با جان و روح آدمی
۳۲	تشرفات بین نفی و اثبات
۴۵	سخنی با مسئولان و جوانان
۴۷	انفجار اطلاعات
۵۱	تکلیف عاشقان
۵۲	جلوه عروسان طبع
۶۰	موعود در قرآن
۷۱	رجعت
۸۱	شرح مجموعه گل
۸۶	چشم به راه خورشید
۸۹	مقاله نامه «انتظار»
۹۱	نامه ای از میان نامه ها
۹۳	معرفی کتاب
۹۵	با شما دوستداران و مشتاقان مهدی (عج)
۹۶	همایشها و مراسم عید میلاد در سراسر ایران
۹۸	نجوا



مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۷۶

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۱ ماهنامه موعود - فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶ / ماهنامه موعود

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

ص: ۱

شماره ۱ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶

متن سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۵ شعبان سال ۱۳۷۵

متن سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۵ شعبان سال ۱۳۷۵ در خجسته سالروز میلاد مبارک نجات بخش عالم بشریت، حضرت بقیه الله الاعظم ولی عصر (علیه السلام) هزاران تن از اقشار مختلف مردم، در حسینیه امام خمینی ۲ با حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی دیدار کردند.

مقام معظم رهبری در این دیدار ولادت با سعادت صاحب الامر الزمان مهدی موعود (علیه السلام) را به مستضعفان جهان، امت اسلام و ملت بزرگ ایران تبریک و تهنیت گفتند و فرمودند: «انتظار ظهور امام زمان (علیه السلام) به معنای انتظار برای پرشدن جهان از عدل و داد و عدالت برای همه انسانها، انتظار رفع ظلم از صحنه زندگی بشر و انتظار فرارسیدن دنیایی برتر از لحاظ معنوی و مادی است و بر همین اساس نیمه شعبان، عید بسیار بزرگی است که جهان چشم انتظار مولود مبارک و معظم آن و بشریت تشنه رهبری و هدایت اوست.» حضرت آیت الله خامنه ای وجود حالت انتظار حضرت ولی عصر (علیه السلام) در دل آحاد مردم را یکی از الطاف خداوند بر مردم ایران در دوران انقلاب دانستند و فرمودند: «این بزرگوار در فضای ذهنی و معنوی جامعه ما حضور دارد و جوانان مؤمن و با اخلاص نیز با آن حضرت قلبا در ارتباط هستند.

این ارتباط به معنای حقیقی کلمه دو جانبه است و در حالات برجسته شور و محبت و احساس و عواطفی که ملت ایران نسبت به این بزرگوار دارند،

ص: ۱

این ارتباط طرفینی است.» رهبر معظم انقلاب اسلامی انتظار ظهور امام زمان (علیه السلام) را موجب زنده شدن روح انتظار فرج در جوامع بشری دانستند و فرمودند: «انتظار به معنی اشتیاق انسان برای دسترسی به وضعی برتر و بالاتر است و این حالتی است که بشر همیشه باید در خود حفظ کند و پیوسته در حال انتظار فرج الهی باشد.» مقام معظم رهبری گشایش ابواب رحمت و معرفت و سرازیر شدن سرچشمه های معرفت بر دل انسان را یکی از عمومی ترین نمونه های انتظار فرج توصیف کردند و فرمودند: «در عالم معنویات انسان باید حمیت و تلاش تمام نشدنی خود را در جهت قرب کامل الی الله و معرفت حق قرار دهد و در این راه به هیچ حدی نیز قانع نباشد زیرا همین معرفت حق است که موجب بریدن انسان از همه عوائق و موانع مادی در سیر به سوی کمال می شود.» حضرت آیت الله خامنه ای عادت دادن ملتها به وضعیت تحمیل شده از سوی قدرتهای جهانی را خواست استکبار و عوامل صهیونیزم بر شمردند و فرمودند: «استکبار جهانی و صهیونیزم در تلاش هستند تا ملتهای تحت سیطره آنان به وضع تحمیل شده عادت کنند و آن را ثابت، ابدی و تغییرناپذیر بپندارند.

قدرتهای استکباری خواهان غفلت، خواب آلوده بودن، نداشتن آرمان و نیز عدم تحرک ملتها هستند و چنین وضعی را بهشت خود می دانند اما انتظار فرج موجب می شود که انسان به وضع موجود قانع نباشد و بخواهد به وضعی بهتر و برتر دست پیدا کند.» رهبر معظم انقلاب اسلامی ظهور حضرت بقیه الله امام زمان (علیه السلام) و ایجاد محیطی آکنده از عدل واقعی و عدل کامل الهی و اسلامی را بالاترین شرایط زندگی مادی



و معنوی انسان خواندند و فرمودند: «اگر فطرت انسانی تحت فشار قدرتهای استکباری مسخ و لگدمال نشود، دلها بطور فطری و طبیعی منتظر چنان آینده ای است و بدون تردید آن قدرت متکی بر عدل مطلق الهی پرچم برخواهد افراشت و امید است چشمهای منتظر مظلومان و مستضعفان، بندگان صالح و نیز جوانان شایسته و مؤمن و فداکار ملت ایران آن روز و صاحب آن روز را درک کند.» مقام معظم رهبری به تلاش مستمر قدرتهای شیطانی برای از بین بردن فروغ امید در دل انسانها اشاره کردند و فرمودند: «مبنای کار قدرتهای طاغوتی بر این است که فروغ امید را در دلها بمیرانند و همه امیدها را به یک نقطه مادی یعنی پول و زخارف کم ارزش دنیا متمرکز کنند که سررشته آن نیز در دست خود آنهاست.

همه چیز را با حسابهای کمی و پولی محاسبه می کنند و معنویات را از حساب خارج می کنند و بویژه می کوشند که آن آینده موعود را از چشم ملتها دور نگهدارند.

اما ملتها باید امیدوار باشند تا این اراده تکوینی الهی تحقق پیدا کند.» حضرت آیت الله خامنه ای فراگیر شدن ظلم، طغیان و فساد از سوی مراکز قدرت امروز استکباری را در تمامی ادوار گذشته تاریخ بی نظیر خواندند و فرمودند: «قدرت جهنمی استکبار و صهیونیست امروز با تکیه بر پول و تبلیغات و استفاده از شعارهای ظاهر فریب مانند حقوق بشر، حقوق زن و حقوق اساسی ملتها برای تحمیل ظلم بر ملتها و ترویج فساد، دورویی، تزویر و ریاکاری و نفاق در جوامع بشری تلاش می کند و در طول تاریخ چنین شرایطی وجود نداشته است اما برای تحقق ظهور امام

زمان (علیه السلام)، وجود ظلم و جور، شرط کافی نیست و وجود انسانهای صالح، انگیزه های قوی، ایمانهای راسخ، گامهای استوار و نیز دل‌های روشن نیز لازم و ضروریست.»

### با مرزداران حریم تفکر شیعی

با مرزداران حریم تفکر شیعی علمای شیعه در طول دوران پرفراز و نشیب غیبت کبری همواره چون مرزدارانی جان برکف پاسدار حریم مقدس تفکر شیعی، با همه ابعاد آن، اعم از فقه، حدیث، کلام و... بوده اند و در هر زمان که احساس کرده اند شیاطین جن و انس از روزنه ای قصد نفوذ و تجاوز به این حریم مقدس را داشته و در صدد ایجاد شبهه در اذهان ضعفای شیعه می باشند با تمام توش و توان خویش به مقابله با متجاوزان فرهنگی و غارتگران فکری پرداخته اند.

نکته مهمی که در بررسی آثار علمای گرانقدر شیعه به چشم می خورد این است که هرگز اشتغال آنها در عرصه هایی همچون فقه و حدیث، مانع از پرداختن به وظیفه اصلیشان<sup>۱</sup> یعنی دفاع از حریم اعتقادات شیعی و تبیین و ترویج جانمایه تفکر شیعی، و یا به عبارتی اندیشه ولایت نشده و آنها بطور مستمر خود را رویارو با جریانهایی که در صدد لطمه زدن به ارکان این اندیشه بوده اند، می دیدند و از همین رو، بسته به مقتضیات زمان و با توجه به شبهاتی که در هر عصر متوجه تفکر ناب شیعی بوده است به تدوین کتابها و رساله هایی برای پاسخگویی و رد آن شبهات می پرداختند.

مروری بر آثار علمای بزرگوارى همچون شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، شیخ مفید (۳۲۸-۴۱۳ ق)، شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)، علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق)، علامه مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ ق) و

... صحبت مدعای بالا را اثبات کرده و نشان می دهد که این بزرگان ، آنی از احوال شیعیان آل محمد(صلی الله علیه و آله)، غافل نشده و در هر زمینه که احساس کرده اند جامعه شیعه دچار ضعف و ناتوانی است به تالیف کتاب و رساله پرداخته اند.

سایر علمای شیعه نیز هر یک در عصر خود چونان خورشیدی درخشیده و به طالبان، نور و روشنایی و حیات و زندگی بخشیده اند.

اما در میان، موضوعات مختلفی که علمای پیشین بدانها پرداخته اند موضوع غیبت امام عصر<sup>۷</sup>، از جایگاه خاصی برخوردار بوده است و علمای شیعه عنایتی خاص به این موضوع داشته و در این زمینه دست به تالیفات فراوانی زده اند، تا جایی که به نقل کتابشناس بزرگ شیعه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه افزون بر چهل کتاب و رساله با عنوان «الغیبه از سوی فقها، متکلمان و محدثان بزرگ شیعه در طی قرون متمادی به رشته تحریر درآمده است.»<sup>(۱)</sup> که از جمله این بزرگان می توان به ابومحمد فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق)، ابوجعفر محمد بن علی بن العزافر (م ۳۲۳ ق)، ابوبکر محمد بن القاسم البغدادی (م ۳۳۲ ق)، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی (م ۳۶۰ ق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) ، ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، ابوالقاسم علی بن حسن الموسوی معروف به سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق)، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و ... اشاره کرد.

حتی پاره ای از بزرگان شیعه به تالیف یک کتاب و رساله اکتفا نکرده و کتابها

ص: ۵

---

۱- الطهرانی،الشیخ آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، بیروت ، دارالاضواء، ج ۱۶ ، ص ۸۳ - ۷۵.

و رساله های متعددی در زمینه موضوع غیبت موعود آخرالزمان تالیف کردند، چنانکه شیخ مفید با حدود سیزده رساله (۱) و شیخ صدوق (۲) با حدود ده رساله در صدر این سلسله جلیله قرار دارند.

اما بدون تردید آنچه که همه این بزرگان را به تلاش و مجاهده برای زدودن زنگارهای جهل و خرافه از موضوع غیبت آخرین ذخیره الهی حضرت بقیه الله الاعظم (علیه السلام) واداشته، شناخت و معرفتی بوده است که آنها نسبت به وظیفه خود در قبال موضوع یادشده داشته اند، وظیفه ای که از سوی امامان شیعه، برای علمای این مذهب ترسیم شده و آنها را وادار می دارد که با تمام توان خود در راه ترویج و تبلیغ این موضوع تلاش کنند.

چنانکه در روایتی که از امام هادی (علیه السلام) نقل شده وظیفه علمای شیعه در زمان غیبت بدین گونه تصویر شده است: «لولا من یبقی بعد غیبتہ قائمکم (علیه السلام) من العلماء الداعین الیه و الدالین علیہ و الذابین عن دینہ بحجج الله و المنقذین لضعفاء عبادالله من شباک ابلیس و مردته من فحاخ النواصب لمابقی احد الا ارتد عن دین الله و لکنهم الذین یمسکون ازمه قلوب ضعفاء الشیعه کما یمسک صاحب السفینه سکانها، اولئک هم الافضلون عندالله عزوجل.» (۳) «اگر بعد از غیبت قائم شما نبودند علمایی که مردم را به سوی او می خوانند، و به سویی او را راهنمایی می کنند، و با برهانهای الهی از دین او پاسداری می کنند، و بندگان بیچاره خدا را از دامهای ابلیس و پیروان او و همچنین از دامهای دشمنان اهل بیت رهایی می بخشند، هیچ کس بر دین خدا باقی نمی ماند.

اما علمای دین دل‌های متزلزل شیعیان ناتوان را حفظ می کنند، هم چنانکه کشتیان سکان کشتی را حفظ می کند.

ص: ۶

---

۱- الرفاعی، عبدالجبار، معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت ۹، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۸۶-۲۴۷

۲- همان ماخذ، ص ۱۶۲ - ۲۴۰.

۳- الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، نجف اشرف، النعمان للطباعه و النشر، ۱۳۶۸ ه ق، ج ۱، ص ۹

این دسته از علما در نزد خداوند دارای مقام و فضیلت بسیاری هستند.» و در روایت دیگری نیز که از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است می خوانیم: «علماء شیعتنا مرابطون فی الثغرات الذی یلی ابلیس و عفاریده ، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن ان یتسلط علیهم ابلیس و شیعتہ و النواصب.»<sup>(۱)</sup> «علمای شیعه در مرزهایی که شیطان و ایادی او در پشت آنها کمین کرده اند پاسداری داده و آنها را از اینکه بر شیعیان ناتوان هجوم برند باز می دارند، و اجازه نمی دهند که شیطان و پیروان او و دشمنان اهل بیت بر ضعفای شیعه تسلط یابند.» همچنین در روایتی از امام جواد (علیه السلام) وظایف علمای دین به هنگام غیبت امام از جامعه چنین بیان شده است: «من تکفل بایتام آل محمد (صلی الله علیه و آله) المنقطعین عن امامهم، المتحیرین فی جهلهم، الاساری فی ایدی شیاطینهم و فی ایدی النواصب من اعدائنا، فاستنقذهم منهم و اخرجهم من حیرتهم و قهر الشیاطین برد و ساوسهم و قهر الناصبین بحجج ربهم و دلائل ائمتهم، لیحفظوا عهد الله علی العباد بافضل الموانع ، باکثر من فضل السماء علی الارض و العرش و الکرسی و الحجب علی السماء.» «کسی که سرپرستی یتیمان آل محمد (صلی الله علیه و آله) را، که از امام خود دور افتاده، در نادانی خویش سرگردان مانده و در دستان شیاطین و دشمنان اهل بیت گرفتار آمده اند، به عهده گیرد و آنها را از چنگال دشمنان رهایی بخشد و از حیرت و جهالت خارج سازد و وسوسه های شیاطین را از آنها دور کند، و با دلایل پروردگارشان و برهانهای امامانشان دشمنان اهل بیت را مقهور سازد، تا عهد خدا بر بندگانش را به بهترین شکل حفظ نماید، برتری چنین شخصی بر سایر مردم از برتری آسمان بر زمین، و

ص: ۷

---

۱- الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، نجف اشرف، النعمان للطباعة و النشر، ۱۳۶۸ ه ق، ج ۱، ص ۸.

برتری عرش و کرسی و حجابها بر آسمان بیشتر است، و او بر دیگر بندگان خدا فضیلت دارد همچنانکه ماه شب چهارده بر کوچکترین ستاره آسمان فضیلت دارد.» (۱) حال باید دید آیا ضرورت‌هایی که استوانه های فقاقت شیعه را به تدوین کتاب و نگارش رساله در زمینه شناخت آخرین حجت حق و دیگر موضوعات مرتبط با غیبت امام عصر ۷ واداشته است از بین رفته است یا خیر؟ آیا آن نگرانی که خاطر شیخ صدوق را پریشان ساخته و او را وادار به تالیف کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» نمود، دیگر برطرف شده و جایی برای نگرانی خاطر باقی نمانده است؟! (۲) آیا آن شبهات و سؤالات گوناگون پیرامون غیبت که شیخ مفید را وا می داشت برای پاسخ به آنها رساله های گوناگونی همچون «الفصول العشره فی الغیبه» (۳)، «خمس رسائل فی اثبات الحججه» (۴)، «فی سبب استتار الحججه» (۵) و ... را به رشته تحریر درآورد دیگر از بین رفته است؟! آیا آن احساس ضرورتی که شیخ طوسی را وادار می ساخت که با همه اشتغالات علمی و درگیری در عرصه هایی همچون فقه، تفسیر، حدیث و رجال دست به تالیف «کتاب الغیبه بزند، دیگر زمینه ای ندارد؟! آیا دیگر هیچ خطری سرمایه اعتقادی شیعیان آل محمد (صلی الله علیه و آله) را تهدید نمی کند؟! آیا دیگر ضعفای شیعه به چنان امنیتی دست یافته اند که مرزداران حریم تفکر شیعی بتوانند سلاح بر زمین گذاشته و پایان ماموریت خود را اعلام کنند؟! آیا جوانان و نوجوانان کشور که به تعبیر امام راحل قدس سره «کشور ائمه هدی و کشور صاحب الزمان (علیه السلام)» است، به آن حدی از شناخت نسبت به حجت عصر رسیده اند که علمای شیعه و دعوت کنندگان به سوی قائم بتوانند با خاطری آسوده سر به بالین بگذارند؟! آیا فکر می کنید همین که

ص: ۸

- 
- ۱- الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، نجف اشرف، النعمان للطباعه و النشر، ۱۳۶۸ ه ق، ج ۱، ص ۹.
  - ۲- الشیخ الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۹۵ ق، ج ۱، مقدمه کتاب در بیان انگیزه شیخ از تالیف کتاب مزبور.
  - ۳- الرفاعی، عبدالجبار، پیشین، ج ۹، ص ۸۶-۲۴۷.
  - ۴- ر. ک: همان ماخذ، ص ۱۵۴.
  - ۵- ر. ک: همان ماخذ، ص ۲۲۷.

در هر نیمه شعبان با چند سخنرانی از آن امام غایب یاد می کنیم و مردم را متوجه وظیفه خود نسبت به آن حضرت می سازیم برای زمینه سازی ظهور کافی است؟! اینها سؤلهایی است که در مقطع کنونی متوجه علمای گرانقدر شیعه و بزرگ پاسداران حریم اعتقادات شیعی می باشد.

براستی آیا حوزه های علمیه شیعه ، علمای گرانقدر تشیع ، نهادها و مراکز فرهنگی ، تحقیقاتی و تبلیغاتی کشور دین خود را نسبت به صاحب اصلیشان ، آن وجود شریفی که امام راحل امت قدس سره در شاننش فرمود: «رهبر همه شما و همه ما وجود مبارک بقیه الله است و باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست به دست بیاوریم(۱)» به انجام رسانده اند؟!!

### در حقیقت بهار و باران بهاری

در حقیقت بهار و باران بهاری در عبارت «السلام علی ربیع الانام که از زیارت نامه آن حضرت نقل شده، به امام زمان(علیه السلام) ، ربیع نام اطلاق گردیده است.

یکی از معانی ربیع، بهار است اما، معنای دیگر آن، باران بهاریست، که زمین را سرشار از نعمت و طراوت می سازد و گلها و گیاهان را زندگی نوین می دهد.

«طریحی در مجمع البحرین می نویسد: «الربیع: المطر فی الربیع، سمی ربیعا لان اول المطر یكون فیه و به ینبت الربیع. » یعنی ربیع، بارانی است که در بهار می بارد، این باران را ربیع گفته اند.

زیرا آغاز باران ، در فصل بهار می باشد و به سبب آن ، نباتات در این فصل می رویند و سرسبز و خرم می گردند.

در المنجد آمده است: «الحظ من الماء للارض . الربیع: مطر الربیع.» در بهاران ، زمین از باران بهره مند و پر نصیب می گردد. باران بهاری و این حظ و بهره

ص: ۹

---

۱- صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی ۱ ...). ج ۱۴، ص ۹۴، تهران سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۶۹، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

زمین از باران را ربیع گویند.

کلمه انام فقط شامل مردم و انسانها نمی شود، بلکه معنای عام و گسترده ای دارد که جن و انس را در بر می گیرد و بالاتر از آن، به تمام موجودات زمین اطلاق می شود و حتی فراتر از آن، همه هستی را در عالم امکان و هر پدیده ای را در نظام آفرینش، شامل می گردد.

مجمع البحرین در مفهوم این واژه چنین گفته است: «الانام بفتح الفاء: الجن و الانس و قیل: الانام ماعلی وجه الارض من جمیع الخلق و در المنجد گوید: «انم: الانام و الآنام: الخلق.» در عبارتی که از زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شد، حضرت بقیه الله (علیه السلام) «ربیع انام خوانده شده و وجود گراندیش تشبیه گردیده به فصل حیات آفرین بهار و باران ثمربخش بهاری.

آری، این نور ملکوتی و جلوه ایزدی، همچون بهار، زندگی و نشاط می آفریند و دلهای مرده و قلبهای پژمرده را روح و صفا می بخشد، آنهم نه تنها برای آدمیان و نه فقط در محدوده جن و انس، بلکه در تمام جهان آفرینش.

هر پدیده ای بخواهد زنده شود و شادابی و طراوات معنوی به دست آورد و بصیرت و کمال حقیقی کسب کند و از نور معرفت و عرفان واقعی بهره مند شود، باید به آستان آن بزرگوار رو آورد، از چشمه زلال ولایتش سیراب گردد، به درگاه وی توسل جوید و از آن رحمت و اسعه الهی، استمداد نماید و فیض گیرد.

سید جمال الدین حجازی

### مهدویت در عصر حاضر

مهدویت در عصر حاضر گفتگویی با حجه الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی، نویسنده لبنانی الاصل کتاب عصر ظهور» برای گفتگو درباره مهدویت در عصر حاضر، (فرهنگ انتظار و نقش انقلاب اسلامی در

ص: ۱۰



زمینه سازی ظهور موعود(علیه السلام) به حضور حجه الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی ، نویسنده لبنانی الاصل «عصر ظهور» و از علماء گرانمایه تشیع رسیدیم.

حاصل این مصاحبه صمیمانه را تقدیم خوانندگان موعود می نمایم.

موعود: با توجه به شناختی که حضرت عالی از کشورهای اسلامی عرب زبان دارید، جایگاه تفکر مهدویت و انتظار موعود آخرالزمان را در این کشورها، اعم از کشورهای شیعی مذهب یا اهل سنت چگونه می بینید و به نظر شما آنها تا چه حد از این موضوع شناخت دارند؟ - روشن است که تمام مسلمین در سرتاسر کشورهای عربی و اسلامی، اعتقاد به احادیث پیغمبر(صلی الله علیه و آله) درباره امام مهدی(علیه السلام) دارند و این اجماع است و همه متفق القولند که یک نفر از فرزندان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می آید و جهان را اصلاح می کند و او موعود است.

ولی تفاوتشان این است که در بعضی از کشورها، اعتقادشان راسخ و ثابت و قوی است و باصطلاح گرم و داغ است می روند دنبال اخبار امام مهدی(علیه السلام) .

می پرسند که کی محقق می شود؟ و در نظرشان این مساله عملی است.

آنها به تولد امام مهدی(علیه السلام) اعتقاد دارند و در افریقا و غیره معتقدند قطب زمین امام مهدی(علیه السلام) است اما در بعضی کشورها نه این اعتقاد ضعیف است.

موعود: ظاهرا این مساله در شمال افریقا رواج بیشتری دارد؟ - بله ، در بعضی از کشورها سابقه تاریخی دارد.

مثلا در شمال آفریقا « مرابطون ادعای مهدویت کردند.

در سودان مهدی سودانی صدسال قبل یا کمتر ادعای مهدویت کرد و با انگلیسی ها جنگید.

حتی در نیجریه «عثمان بن فوده در حدود کمتر از دویست سال پیش حکومتی تاسیس کرد و حکومتش صد سال طول کشید.  
او تاکید

داشت که مردمش توجه داشته باشند به امام مهدی(علیه السلام) و هکذا در جاهای مختلف.

موعود: آیا فکر می کنید در اقلیت بودن شیعیان در کشورهای سنی مذهب عامل مؤثری بوده در اینکه آنها توجه بیشتری به موضوع مهدویت داشته باشند تا شیعیانی که در کشور خود در اکثریت اند.

- در این مورد می توانیم بگوییم که در سه صورت توجه به مساله امام مهدی در کشورها بیشتر می شود یکی زمانی است که شکستهای نظامی، اجتماعی و سیاسی برای کشوری اتفاق می افتد، مثل بوسنی، فلسطین و امثال اینها.

زمانی که اسرائیل لبنان را گرفت و مردم تحت یک فشار شدید داخلی و خارجی قرار گرفتند این توجه بیشتر شد.

یا در حالتی پیروزی غیر معمولی هم اتفاق می افتد و مردم متوجه امام مهدی(علیه السلام) می شوند و سؤالات مختلف در ذهنشان شکل می گیرد.

همان چیزی که الان در فلسطین مطرح است و کتاب یا حدیث از امام مهدی(علیه السلام) بسرعت در داخل فلسطین منتشر می شود و همه می خوانند و معتقدند به امام مهدی(علیه السلام).

با اینکه بیشترشان سنی اند و اعتقاد دارند که هنوز حضرت متولد نشده اند.

می خواهم بگویم که در اقلیت بودن تنها مطرح نیست؛ بلکه فشار و شکست نظامی و سیاسی و یا پیروزی های غیرمعمولی مثل پیروزی «انقلاب اسلامی ایران هم می تواند عامل توجه بیشتر مردم به امام مهدی(علیه السلام) شود.

از آنجا که احادیثی در نزد اهل سنت و اهل تشیع هست که آغاز حرکت زمینه سازان حکومت امام مهدی(علیه السلام) را از ایران می دانند، بنابراین وقوع انقلاب اسلامی ایران و سابقه ذهنی موجود از اینگونه احادیث این سؤال را پیش می آورد که: آیا ارزش اساسی این انقلاب به دست مرحوم امام خمینی ۱ از

نظر اعتقادی این است که زمینه ساز ظهور حضرت امام مهدی (علیه السلام) بشود؟ موعود: پس در مجموع به نظر شما پیروزی انقلاب اسلامی در گسترش فرهنگ انتظار و مهدویت مؤثر بوده است مخصوصا در کشوری مثل لبنان؟ - بله حتما مؤثر بوده است .

همانطور که گفتم در حالتهای شکست و فشار و یا پیروزی، مثل پیروزی انقلاب اسلامی ایران اصلا مردم سؤال می کردند: آیا مساله امام مهدی (علیه السلام) از اینجا شروع شده است؟ خیلی سؤالها پیش آمد.

بارها تمام نوشته های راجع به امام مهدی (علیه السلام) را مردم خواندند.

حتی غریبها و نه فقط مسلمین، حتی مسیحی ها. حال چرا مسیحی ها؟ علتش این است که مساله امام مهدی (علیه السلام) به رجعت حضرت عیسی ارتباط دارد و غریبها به این اعتقاد خیلی اهمیت می دهند.

موعود: چگونه مسائلی نظیر ساختن فیلمهایی در زمینه قیام موعود آخرالزمان را که با هدف اراده چهره ای نامناسب از این قیام توسط غریبها بعد از انقلاب اسلامی شروع شد چگونه ارزیابی می کنید؟

- بعد از پیروزی انقلاب اسلامی غریبها شروع کردند به سؤال از ایران و از شیعه و از امام مهدی (علیه السلام) حتی یک لطیفه ای هم می گفتند که سازمان سیا پرونده ای برای امام مهدی (علیه السلام) تشکیل داده و کامل است فقط عکس ایشان را ندارند.

اینها سؤالهایشان راجع به امام مهدی (علیه السلام) زیاد شد و پیدا کردند یک شخصی از فرانسه در ۵۰۰ سال پیش به نام «نوستر آداموس که منجم، طبیب و کشیش بود و اطلاعاتی از آینده نوشته بود.

یهودیها هم سوژه پیدا کردند و فیلمی ساختند در هالیوود که به مدت سه ماه از تمام شبکه های تلویزیون آمریکا پخش شد. فیلمش بدین مضمون است که پیش

بینی می کند که امام مهدی (علیه السلام) می آید و زمین جدید و ارض جدیدی به وجود می آورد و امریکا را می زند و پیروز می شود بر غرب، بعد و امریکا (غرب) با شوروی به توافق می رسند و پیمان می بندند بر علیه پسر پیغمبر که از مکه خارج می شود و شکستش می دهند.

این را خودشان بر نوشته های آداموس اضافه کردند و این فیلم را ساختند و پخش کردند. هدفشان هم این بود که بگویند به مردمشان که خطر اصلی بر علیه تمدن غرب از اسلام و از مکه است. الان آغازش با امام خمینی قدس سره است و فردا با امام مهدی (علیه السلام).

موعود: حال این مساله می تواند مطرح باشد که در مقابل این حرکتی که علیه تفکر مهدویت شروع شده مسلمین چه استفاده ای می توانند بکنند به این مساله انتظار و ترویج فرهنگ انتظار و مهدویت به عنوان عاملی برای مقابله با تهاجم فرهنگی غرب و حرکتیایی که می خواهد مسلمین را از خودشان تهی کند استفاده کرد.

آیا این توجه به مساله مهدویت و انتظار می تواند در برگشت مسلمین به اصل خودشان مؤثر باشد؟ - حتما، الان اعتقاد به مهدویت عمومیت دارد و در میان مسلمین اعتقاد به پیروزی اسلام و مسلمین و تحقق وعده الهی، این یعنی امید، امید قطعی که فرهنگ اسلامی پیروز می شود. و این خیلی مهم است و خیلی تاثیر دارد.

اثباتش از این نظر و از نظرات دیگر خیلی مهم و مؤثر است. مثلا در اعتقادش به شخصیت و هویت انسان بسیار مؤثر است.

گاهی هم البته اثرات منفی دارد به این معنی که سوء استفاده از این اعتقاد بشود. البته از هر چیزی می شود سوء استفاده کرد ولی

ابعاد مثبت این اعتقاد بسیار زیاد است. موعود: حال اگر ما بخواهیم کمی قدم فراتر بنهیم و این مساله را مطرح کنیم که آیا می شود ما با توجه به فرهنگ انتظار، وضعیت موجود فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی را مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم و در واقع بیاییم و مسائلی را مثل تعلیم و تربیت انسان منتظر، فرهنگ انسان منتظر یا شهرسازی انسان منتظر مطرح کنیم و از فرهنگ انتظار کمک بگیریم بریا دگرگون کردن وضعیت موجود کشورهای اسلامی و دگرگون کردن ساختار فرهنگی، اجتماعی آنها و هدایت وضعیت موجودشان به سمت مطلوبی که مورد نظر اسلام است؟

- منظورتان این است که تاثیر بگذاریم بر فرهنگ حاکم در جوامع اسلامی و با مراجعه به احادیث تعمیم بدهیم اصول فرهنگی را که امام مهدی مطرح می کند.

البته این خیلی مؤثر است که مردم میزان را به دست بیاورند. به نظر مردم هم امام مهدی (علیه السلام) از جانب خدا و پیغمبر است و کارش درست است. مردم بر اساس کارهایی که آن حضرت می خواهند بکنند می توانند بفهمند که حیات امروزشان چقدر از آن موازین دور است.

یعنی بیاییم و از طریق اشاعه و معرفی اقدامات اصلاحی آن حضرت مردم را متوجه کنیم و گر نه نمی توانیم فرهنگ انتظار را از فرهنگ کنونی آنها جدا کنیم. بلکه باید مقدمات فرهنگ انتظار را تقویت کنیم.

موعود: اشاره کردید حرکتهایی در بعضی کشورها به عنوان مهدویت مطرح می شود از نظر شما زمینه این حرکتها و جریانها چیست و چگونه می شود جلو حرکتهای انحرافی را گرفت؟ - ظاهرا تا حدی می توان جلو این حرکتهای انحرافی را گرفت اما ادعای مهدویت برمی گردد به

ایامی که جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و خبر تولد فرزندی به نام مهدی موعود(علیه السلام) داد. و ایشان مسلمین را در جریان قرار دادند و خیلی سریع موسی بن طلحه بن ابی عیید الله ادعای مهدویت کرد و ادعای مهدویت کردند و غیره و غیره و در شمال افریقا، در خود دمشق ادعای سفیانی کردند.

ادعای مهدویت کردند این فکر را نکنید که می شود جلوییش را گرفت هر چه به زمان ظهور نزدیکتر شویم این ادعاها هم بیشتر می شود و ما می توانیم از صفات قطعی امام زمان(علیه السلام) که در منابع شیعه و سنی ثابت است جواب محکم بدهیم به آنها که ادعای مهدویت می کنند.

موعود: به عنوان آخرین سؤال لطفا نظرتان را درباره تاسیس مؤسسه فرهنگی موعود کخ به طور خاص محور فعالیتهای خود را مطالعات فرهنگی و تحقیقاتی ویژه حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) قرار داده و همچنین درباره مجله موعود بفرمایید.

- به اعتقاد من در این باره خلاء بسیاری وجود دارد و کاری در این زمینه به ویژه در قالب نشریه، فیلم و برنامه های کامپیوتری انجام نشده و نیاز بدانم احساس می شود.

ولی باید متوجه بود که سلاقی اشخاص در کارشان تاثیر نگذارد باید یک تصور جهانی از امام مهدی به جهانیان عرضه کنیم و این موضوع بسیار لازم و مهم است.

الحمد لله ایم مجله موعود که شما به نام حضرت منتشر کرده اید اقدام بسیار مفید و مهمی است امیدوارم که جذابتر هم بشود.

و همتی کنید و به زبانهای دیگر نیز ترجمه و چاپ کنید.

موعود: متشکریم که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.

## **انتظار آمیخته با جان و روح آدمی**

انتظار آمیخته با جان و روح آدمی جشن

می‌لاد، انعکاس تمنای دست یابی به چشمه زلال ایمان و رستگاریست.

آرزوی دیدار تمامیت عدالت. جشن می‌لاد، تکرار نام و یاد شهسواریست که می‌آید و در صبحگاهی همه آیه‌های تاریکی را از دامان زمین می‌زداید. جشن می‌لاد، ضرباهنگ اعتقاد شیعیان است در وقت غیبت خورشید امامت تا اعلام کند: انسان و زمین، به خود و انهاده نسیت. باشد تا بیاید و جشن می‌لاد بندگی تام خداوندگار هستی را مرحم دل‌های خسته منتظران کند.

ان شاءالله در سالروز می‌لاد آن گوهر تابناک، با خیلی از دوستان و مشتاقان که بر ما منت نهاده بودند در محل مؤسسه بگرد شمع و گل و شیرینی درآمدیم و با یاد همه مشتاقان گلگون کفن دشت ایران اسلامی به سوز نشستیم و ابیات زیبای شاعران و مداحان و کلام شیوای حجه الاسلام مهریزی را زیوربخش آن مجلس ساختیم.

و سهم دوستداران موعود، مطلبی با عنوان زیر که تقدیمشان می‌داریم.

قال امام الصادق (علیه السلام): «ان لنا دوله یجیی ء بهالله اذا شاء ثم قال: من سر ان یكون من اصحاب القائم (علیه السلام) فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر» (۱) با تبریک سالروز ولادت مبارک امام زمان (علیه السلام) مطالبی پیرامون مساله انتظار خدمت عزیزان عرض می‌کنم.

به نظر می‌رسد برای تفسیر بحث انتظار که در منابع دینی ما آمده باید توجه داشته باشیم به زندگی خودمان تا دریابیم که زندگی انسان همیشه توأم با انتظار است.

هر کسی در هر سنی و هر موقعیتی با انتظار زندگی می‌کند.

صبح که از خواب بیدار می‌شود منتظر شب است. شب که می‌خواهد بخوابد منتظر روز است. در دوران نوجوانی در انتظار جوانی است. همین که ازدواج کرد منتظر تولد بچه

ص: ۱۷

---

۱- لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۹۷، فصل ۱۰، باب ۲، حدیث ۹.

است. به همین ترتیب همه لحظات زندگی ما سرشار از انتظار است. و این انتظار به زندگی ما تزریق نشده بلکه در آن موجود است و چون بازندگی ما عجیب است قاعدتا باید از آن تعریف روشنی داشته باشیم.

به نظر می رسد که انتظار با سه رکن تحقق پیدا می کند .

رکن اول نارضایتی یا قانع نبودن به وضع موجود است . رکن دوم امید داشتن به آینده بهتر و رکن سوم حرکت و تلاش است .

آن که در دوره دبیرستان تحصیل می کند و می خواهد به دانشگاه برود یا از وضع موجود ناراضی است و یا به آن قانع نیست - که البته همیشه نارضایتی عامل نیست بلکه قانع نبودن و بهتر و بیشتر خواستن مطرح است - قانع نیست که دیپلم داشته باشد و امید دارد که بتواند به دوره عالیتری از تحصیل راه یابد. دیگر اینکه این توانایی را در خود می بیند پس حرکت و تلاش را ادامه می دهد و مقدماتش را فراهم می کند.

انتظار همین است و انتظار یعنی این سه رکنی که عرض کردم . تصور من این است که کار دین و دیانت تعمیق و توسعه آن چیزی است که انسانها در زندگی دارند.

به این معنی که دین کمتر چیزی را که در زندگی انسان نیست ایجاد می کند و شاید اصلا نتوانیم پیدا کنیم چیزی را که خلاف این باشد. به عبارت دیگر دین تفسیر انسان را از حیات توسعه می دهد و به او می فهماند که گمان نکن که زندگی تا اینجا است، نه ، زندگی وسیعتر است.

و سپس به دریافت انسان عمق می بخشد. یعنی فکر نکن که زندگی



در همین لایه رویی و صوری خلاصه شده است. مثلاً انسان در زندگی شکر گزار و سپاسگزار است. دین نمی آید که شکر کردن را به او بیاموزد بلکه دین این دریافت انسان را توسعه می دهد و عمیقتر می کند.

عبادت هم همین طور. اطاعت هم همین طور. در مساله انتظار هم دین یک چنین کاری کرده است. انسانها با انتظار زندگی می کنند. دین، این انتظار را که جوهره زندگی آدمی است وسعت می بخشد و سپس آن را تعمیق می دهد.

یعنی چیزی را که انسان دارد، کاملتر می کند.

ما خود منتظر بودیم. مثلاً منتظر بودیم که پسرمان داماد شود. دخترمان عروس شود. خودمان رشد کنیم. همه رشد کنند. همه عالم شوند. همه صالح شوند.

اینها انتظار است اما در حیطه زندگی فردی. اما دین می آید و این انتظاری را که در من است توسعه می دهد، یعنی که تو فقط منتظر بهبودی برای خود و اطرافیان نباش! بلکه این انتظار را نسبت به همه افراد داشته باش! یعنی برای همه نگران باش! اگر کامل نیستند برای همه امید به کمال داشته باش و برای کمال همه حرکت کن! این توسعه دادن به وسیله دین است. اما، آنجا که تعمیق می بخشد این است که به انسان می گوید که انتظارت فقط در حیطه مسائل زندگی ظاهری نباشد.

تو انتظار ظهور حقیقت مطلق را داشته باش! تو انتظار تحقق عدالت مطلق را داشته باش! بنابراین اگر می بینیم این همه روایت و جود دارد درباره انتظار که «منتظر فرج باشید!»<sup>(۱)</sup> یا «افضل اهل هر زمان منتظران آن دورانند»<sup>(۲)</sup> و بسیاری دیگر از تعبیرات که از پیامبر(صلی الله علیه و آله) به ما رسیده و

ص: ۱۹

---

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۴.

۲- منتخب الاثر، ص ۴۹۹، ح ۱۶.

در آنها اشاره به امام زمان (علیه السلام) هم نشده است، همین معنی کلی را به ما القا می کند (۱) که ما به بهبود زندگی انسانها امید داشته باشیم و در آن زمینه تلاش کنیم.

جانمایه و روح همه این روایتها اشاره به وجود مبارک امام زمان (علیه السلام) است، و گر نه این مبحث پیش از دوران غیبت هم مطرح بوده و بسیاری از آن روایات انتظار را مطرح می کردند و در سخنان منقول از ائمه: هم این تعبیر موجود است. این تعبیرهای کلی در هر دوره ای قابل تحقق اند.

اما مرحله عالی و کامل آن با ظهور منجی موعود محقق می شود و در هر سال می توان در این انتظار ماند و نتایجش را دید. تاکید بر این است که مرحله عالی و کامل آن با امام عصر (علیه السلام) به انجام می رسد.

پس دین انتظار را ایجاد نکرده بلکه آن را توسعه بخشیده و تعمیق داده است.

به عبارت دیگر دین با فطرت انسانی مخالفت نمی کند، بلکه، فطرت انسانی را می پروراند و آن را در مسیر تکاملی قرار می دهد حال برگردیم به اینکه ما برای انتظار در فطرت انسان سه وجه قائل شدیم:

۱- نارضایتی از وضع موجود یا قانع نبودن به آن

۲- امید داشتن به وضع مطلوب

۳- حرکت و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب حال اگر بخواهیم این انگیزه ها را در ارتباط با ظهور حضرت در زندگی خود همراه کنیم، اول معرفت می خواهد دوم باور و سوم حرکت.

نخست ما باید به یک آگاهی برسیم.

آگاهی از اینکه این وضع خوشنودکننده نیست یا قانع کننده نیست که این امر نیاز به مقایسه دارد. یعنی انسان زندگی خود و

ص: ۲۰

---

۱- ر.ک: منتخب الاثر، ص ۴۹۳-۵۰۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۷-۶۴۴.

همگنان خود را ببیند و آنها را مقایسه کند و برسد به اینکه این وضع قانع کننده یا راضی کننده نیست. به این معنی که اگر به این آگاهی نرسیده باشد و برسد به اینکه چیزی کم ندارد، مشکلی ندارد، او دیگر منتظر چه چیزی می تواند باشد؟! بنابراین در مساله انتظار رکن اول کسب معرفت و آگاهی است. آگاهی که از مقایسه حاصل می شود.

رکن دوم باور است. همانکه در همه ادیان وجود دارد. چه آنها که اهل کتابند و چه آنان که اهل کتاب نیستند. باور به اینکه جهان به یک نهایت خوبی ختم خواهد شد. حال این عقیده را ما در دین خودمان اسلام و بطور خاص در مذهب تشیع نسبت به یک فرد خاص داریم و معتقدیم که وضع بهتر با ظهور او بروز خواهد کرد برخی دیگر معتقدند که بالاخره منجی و نجات دهنده ای خواهد آمد و عدالت را با همه ابعادش بدون هیچ ملاحظه ای در تمام صحنه های زندگی انسانها پیاده خواهد کرد.

رکن سوم حرکت و تلاش است یعنی هر کس به میزان توانایی خود در این زمینه و برای تحقق آن وضع گام بردارد. از این حرکت و تلاش در روایات ما به صورت سه دستور یا سه وظیفه یاد شده است.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «ان لنا دولة یجیی ء بهاالله اذا شاء... من سر یكون من اصحاب القائم (علیه السلام) فلینتظر...» «ما دولت و حکومتی داریم و خدا هر گاه بخواهد این دولت ظهور خواهد کرد و اگر کسی خوشحال و خشنود می شود که از یاران مهدی (علیه السلام) باشد پس منتظر باشد.» و سپس انتظار را تفسیر می کنند. انتظار یعنی چه؟

«ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر» طبق دستور زبان عربی جمله «هو منتظر» جمله حالیه است برای فعلهای قبلی، یعنی این کارها را انجام بدهد در حالی که منتظر است.

بنابراین می بینیم در این حدیث دو توصیه وجود دارد یعنی اولین کاری که در راستای حرکت انتظاری، انسان باید داشته باشد پرداختن به خود است و این حدیث بیان می کند که انسان باید از خود آغاز کند.

اگر منتظر مصلح است، باید در راستای صلاح گام بردارد و اگر منتظر عدالت مطلق است، باید خودش در راستای عدالت گام بردارد، و اهل ورع و پاکی باشد.

اهل پارسایی باشد اهل محاسن و مکارم اخلاق باشد. خود را بیاراید به خوبیها و محاسن اخلاق و همچنین خودش را و وجودش را تخلیه کند از آنچه که مانع می شود تا خوبیها در او تحقق پیدا کند چون تا ظرف وجودش تخلیه نشود جایی برای ورود محاسن اخلاق در او نیست.

اول ورع و تقوی بعد محاسن اخلاق. بنابراین شخص منتظر اولین وظیفه اش و حرکتش حرکت در مسیر صلاح خودش است. در زندگی فردی و در سلوک شخصی.

انسان وقتی به کسی علاقه دارد، تلاش می کند تا مثل او باشد و حال اگر او مظهر خوبیهاست، مظهر عدالت و مظهر حقیقت و حقانیت است، منتظر هم باید یک انس و مشابهتی به او در خودش ایجاد کند.

ما وقتی می خواهیم به مجلس سوگواری برویم سعی می کنیم لباس تیره تر بپوشیم تا یک سنخیتی با صاحبان عزا در خود ایجاد کنیم.

اگر بخواهیم به مجلس جشن برویم سعی می کنیم لباس شاد بپوشیم تا با آن مجلس یک سنخیتی ایجاد کنیم.

به همین ترتیب هم انسانی که انتظار عدالت و صلاح مطلق را دارد باید آن سنخیت را در خود ایجاد کند.

جایی که مجلس عروسی است که پرچم عزا نمی زنند. جایی که مجلس ختم است چراغانی نمی کنند. شخصی هم که در دلش امید ظهور آقا را دارد و انتظار عدالت ایشان را می کشد که نباید پرچمش، پرچم ظلم باشد.

کسی که در خانه دلش امید به عدالت دارد سر در خانه اش را که نباید پرچم ظلم نصب کند. کسی که در دلش آرزوی حقیقت و حقانیت و انتظار موعود را دارد نباید زبان و رفتار و سلوک و کارهایش خلاف حق و حقیقت باشد.

پس شخص اول باید در زندگی فردی خود با مطلوبش ایجاد سنخیت کند. دومین وظیفه انسان منتظر، حرکت جمعی است. روایتی هست در فضیلت شهر قم و که می گوید: «یک زمانی دانش دین از کوفه رخت بر می بندد و از شهری به نام قم سر می زند و سپس از آنجا همه جا منتشر می شود.» «حتی لایبقی فی الارض مستضعف فی الدین حتی المخدرات فی الحجال (۱)» «مستضعف دینی نخواهید یافت حتی آنانی که پشت پرده هستند.» یعنی حتی پیرزنهایی که به مکتب نرفته و درس نخوانده اند، با دین آشنا می شوند. پس تلاش می خواهد. یک تلاش فرهنگی و یک تلاش علمی.

اگر وظیفه اول جهاد اکبر و جهاد نفس است، دومی جهاد کبیر است و جهاد فرهنگی و علمی. برخی جهاد را سه قسم می کنند. اکبر، کبیر و اصغر، جهاد اکبر آن سلوک و خودسازی نفسی است که گفتیم.

جهاد کبیر آن جهاد علمی و فرهنگی است که انسان در مسیر صلاح و رشد دیگران گام بر می دارد

ص: ۲۳

---

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار. ج ۱۴، ص ۳۳۸؛ منتخب الاثر، ص ۴۴۳.

جهاد اصغر هم برای دین ما یک ضرورت و یک اضطرار است. در دینی که پیامش عدالت و صلح و انسانیت و مسالمت است، جنگیدن اصل نیست. اما، گاهی اضطرار اقتضا می کند که انسان یک عضو از دست خود را قطع کند. چون بقیه جاها را فاسد می کند. بنابراین جهاد اصغر یا جنگیدن در دین ما یک اصل نیست، بلکه یک اضطرار است که گاهی جامعه انسانی به آن مبتلا می شود.

به هر حال باید دید جهاد کبیر به عهده چه کسی است و آیا غیر مسلمانان می آیند تا سخن دین ما را منتشر کنند؟! یهودیان می آیند اسلام را تبلیغ کنند؟! چه کسانی مبادرت به این کار می ورزند؟ البته آنها که باور دارند و دوست دارند. پس این جهاد علمی و فرهنگی در مسیر اشاعه دین و اشاعه سخنان کسی که انتظارش را می کشیم به عهده آنانی است که باور دارند و دوست دارند.

بنابراین جهاد کبیر دومین گام در مسیر حرکت است. روایت دیگری هم هست: «یخرج ناس من المشرق و یوٹون للمهدی سلطانه (۱)» گروهی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه ساز حکومت امام مهدی (علیه السلام) می شوند» این زمینه سازی به معنی جنگ نیست.

زمینه سازی نظامی نیست. زمینه سازی فرهنگی، علمی است. یعنی مردم در آن دوران به یک نوع باور می رسند که وقتی حق مطلق بیاید آن را می پذیرند.

بنابراین دین ما کمال را در صلاح خویش و اصلاح دیگران، رشید شدن و مرشد بودن، عالم شدن و معلم بودن می داند.

در سوره عصر می خوانیم: «والعصر، ان الانسان لفی خسر، الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» راجع به کلمه

ص: ۲۴

«عصر» که در این سوره آمده چند احتمال گفته شده است: یکی اینکه، عصر یعنی یک زمان خاص که بعد از ظهر است ، احتمال دوم اینکه مراد از عصر زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) است و احتمال سوم هم این است که عصر در اینجا ، عصر امام زمان(علیه السلام) است. عصاره یعنی فشرده . عصر و یا فشرده همه خوبیها، همه انسانها ، همه دوره ها کیست ؟ یا امام زمان(علیه السلام) است یا دوره پیامبر(صلی الله علیه و آله).

لذا هر دو صادق است. پس «والعصر ان الانسان لفي خسر»؛ یعنی سوگند به آن عصاره کمال و انسانیت، که انسان ضرر می کند، مگر آنهایی که کامل و مکمل باشند. چهار مطلب در سوره عصر آمده است که دو مطلب از آنها فردی و دو مطلب دیگر جمعی است.

«آمنوا و عملوا الصالحات ؛ یعنی خودش عالم و عامل شود، «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» خودش معلم و مصلح برای دیگران شود. زیرا رشید تنها در دین ما مطلوب نیست . زیرا رشیدی که مرشد باشد به کمال دست یافته است. عالمی که معلم باشد، کاملی که مکمل باشد.

فرق عابد و عالم هم همین است عابد خودش را می خواهد به مقصد برساند ولی عالم دیگران را هم می خواهد با خود ببرد. پس برای تحقق رکن سوم انتظار باید اول به خود پرداخت دوم در راه اصلاح دیگران تلاش کرد. روایت دیگری است از امام صادق(علیه السلام) که می فرمایند: «قیام امام زمان(علیه السلام) نشانه هایی دارد.» راوی می پرسد:

«قلت و ماهی جعلت فداک.» «آنها چیستند؟»

امام صادق(علیه السلام) می فرمایند:

«ذلک قول الله عزوجل: ولنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و...»<sup>(۱)</sup> «این سخن خداوند که: شما را با گرسنگی و ترس

ص: ۲۵

آزمایش می کنیم.»

اگر جهاد اکبر و جهاد کبیر جزء وظایف منتظران عصر غیبت است، مشکلات به‌مراه دارد. هم جهاد اکبر این مشکلات را دارد و هم جهاد کبیر.

کسی که می خواهد خود را بسازد با این مشکلات روبرو می شود. و کسی که می خواهد دیگران را بسازد با این مشکلات درگیر است. این بلایی است که پایداری می خواهد اما اجر خوبی هم دارد، خداوند به آنهایی که گرفتار مصیبت می شوند وعده داده: «تتنزل علیهم الملائکه(۱)» «فرشتگان بر آنها نازل می شوند.» در قرآن خداوند دو جا به دو گروه سلام و درود فرستاده است.

یکی به انبیاء و فرستادگان خودش(۲) و دیگر به صابران و مقاومان(۳).

یعنی آنهایی که در مسیر ایفای مسئولیت خودشان پایداری و مقاومت می کنند. امیدواریم خدای متعال همه ما را از منتظران واقعی قرار دهد. ان شاء الله

### تشرفات بین نفی و اثبات

تشرفات بین نفی و اثبات یکی از مسائل قطعی و مسلم در میان علمای شیعه در طول قرون و اعصار این است که بعد از رحلت «علی بن محمد سمري قدس سره چهارمین نایب خاص حضرت بقیه الله(علیه السلام) در نیابت خاصه بسته شده و باب و کالت مسدود گشته و تا روز ظهور آن حضرت، نایب خاصی در میان شیعه نخواهد بود.

شیعیان در این برهه از زمان، مسائل شرعی خود را از علمای عامل و فقهای کاملی که قدرت استنباط احکام را دارا بوده، با حلیه تقوا و فضیلت آراسته و از هوای نفس و تعلقات دنیا پیراسته باشند، فرا خواهند گرفت.

این مطلب نه تنها مورد اتفاق و اجماع همه علمای شیعه، بلکه یکی از ضروریات مذهب شیعه به شمار می آید و لذا نیازی به استدلال

ص: ۲۶

۱- سوره فصلت، آیه ۳۰.

۲- سوره احزاب، آیه ۵۶.

۳- سوره بقره، آیه ۱۵۷.



ندارد. یکی از شواهد زنده آن توقیعی است که روز نهم شعبان سال ۳۲۹ ق (شش روز پیش از وفات علی بن محمد سمري) (۱) از ناحیه مقدسه شرف صدور پیدا کرده است.

توقیع مذکور از سوی بسیاری از بزرگان نقل شده که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) این توقیع شریف را از شخصی به نام «ابومحمد حسن بن احمد مکتب نقل کرده که متن و ترجمه آن به قرار زیر است:

۱- حدیث گفت برای ما ابومحمد حسن بن احمد مکتب: در سالی که شیخ علی بن محمد سمري رحمه الله علیه وفات کرد، من در مدینه السلام [بغداد] بودم، چند روز پیش از فوت او به خدمتش رفتم.

در آن هنگام که من حضور داشتم توقیعی برای مردم بیرون آورد که متن آن چنین بود: بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمري! اعظم الله اجر اخوانك فيك، فانك ميت ما بينك وبين سته ايام، فاجمع امرک و لاتوص الى احد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبه الثانيه، فلا ظهور الا بعد اذن الله عزوجل، و ذلك بعد طول الامد و قسوه القلوب، و امتلاء الارض جورا، و سيأتي شيعتي من يدعي المشاهده، الا فمن ادعى المشاهده قبل خروج السفيناني والصيحه فهو كاذب مفتر، و لاحول و لا قوه الا بالله العلي العظيم به نام خداوند بخشنده و مهربان ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را در سوک تو افزون کند، که تو از این تاریخ تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس کارهای خود را فراهم کن، و به کسی وصیت نکن که

ص: ۲۷

---

۱- وفات علی بن محمد سمري بنا بر مشهور روز نیمه شعبان ۳۲۹ ق است. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۴۳۱، کشف المحججه، ص ۱۵۹؛ تابع الموالید، ص ۱۴۴. ولی در برخی منابع نیمه شعبان ۳۲۸ ق آمده است، ر.ک: اعلام الوری، ص ۴۱۷؛ منتخب الانوار المضيئه، ص ۱۳۰؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۰.

بعد از تو جانشین تو گردد، که غیبت دوم واقع شد، دیگر ظهوری نخواهد بود مگر به فرمان خداوند متعال ، و آن پس از طول مدت ، قساوت دلها و پر شدن زمین از جور و ستم خواهد بود.

در میان شیعیانم کس و یا کسانی خواهند بود که ادعای مشاهده مرا کنند، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگوی تهمت پیشه است، هیچ حول و قوه ای جز به اراده خداوند والا- و بزرگ نیست.» حسن بن احمد مکتب (راوی حدیث) می گوید: «ما این تویق را استنساخ نمودیم و از نزد او بیرون رفتیم ، چون روز ششم یک بار دیگر به نزد او رفتیم او را در حال احتضار یافتیم.» به او گفته شد: «بعد از شما جانشین شما کیست؟» او گفت: «الله امر هو بالغه» ؛ «خداوند اراده ای دارد که خود آن را به انجام خواهد رسانید.» این بگفت و دیده از جهان فرو بست، و این آخرین سخنی بود که از او شنیده شد. (۱)

۲- شیخ طوسی، (م ۴۶۰ ق) نیز این تویق را توسط جمعی از مشایخ خود، از شیخ صدوق، از حسن بن احمد مکتب روایت کرده، جز اینکه به جای: «فقد وقعت الغیبه الثانیه»، «فقد وقعت الغیبه التامه و به جای: «فهو کاذب مفتر»، «فهو کذاب مفتر» آورده است. (۲)

۳- امین الاسلام طبرسی، (م ۵۴۸ ق) در کتاب «اعلام الوری از حسن بن احمد مکتب (۳) و در کتاب «تاج الموالید» مطابق روایت شیخ طوسی نقل کرده است. (۴)

۴- ابومنصور احمد بن علی طبرسی، از علمای قرن ششم، در کتاب «احتجاج

ص: ۲۸

---

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۵، المعارف الاسلامیه، قم.

۳- طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۱۷، چاپ دارالتعارف، بیروت.

۴- طبرسی، تاج الموالید، در ضمن مجموعه نفیسه، ص ۱۴۴، بصیرتی، قم.

با حذف سند مطابق نقل شیخ طوسی روایت کرده است. (۱)

۵- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، (م ۵۷۳ ق) در کتاب «خرائج از طریق شیخ صدوق روایت نموده، جز اینکه به جای «الثانیه»، «الثامه آورده است. (۲)

۶- ابن حمزه، عمادالدین محمد بن علی بن حمزه طوسی، از علمای قرن ششم، در کتاب «الثاقب فی المناقب با حذف اسناد از حسن بن احمد مکتب مطابق نقل قطب راوندی روایت کرده است. (۳)

۷- علی بن عیسی اربلی، (م ۶۹۳ ق) در کتاب «کشف الغمه مطابق روایت شیخ طوسی نقل کرده است. (۴)

۸- علی بن یونس بیاضی، (م ۸۷۷ ق) در کتاب «الصرط المستقیم از طریق شیخ صدوق مطابق نقل شیخ طوسی روایت کرده است. (۵)

۹- سیدعلی نیلی، از علمای قرن نهم، (۶) در کتاب «منتخب الانوار الموضئه از طریق سعد بن عبدالله، از حسن بن احمد مکتب، مطابق نقل قطب راوندی روایت کرده است. (۷)

۱۰- شیخ حر عاملی، (م ۱۱۰۴ ق) در کتاب «اثبات الهداه از طریق شیخ طوسی، از شیخ صدوق - با تلخیص - روایت کرده است. (۸)

۱۱- علامه مجلسی، مولی محمد باقر، (م ۱۱۱۰ ق) در کتاب «بحار الانوار» از غیبت شیخ طوسی و احتجاج طبرسی روایت کرده است. (۹)

۱۲- محدث نوری، حسین بن محمد تقی نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ق) در کتاب «جنه الماوی (۱۰) و «نجم ثاقب از غیبت طوسی و احتجاج طبرسی روایت کرده است. (۱۱)

۱۳- صاحب مکیال، حاج میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، (م ۱۳۴۸ ق) در کتاب ارزشمند «مکیال المکارم از طریق شیخ صدوق روایت کرده است. (۱۲)

۱۴- محدث قمی، حاج شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق) در کتاب «سفینه البحار» آن

ص: ۲۹

۱- طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸، اعلامی، بیروت.

۲- قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۹، مؤسسه الامام المهدی، قم.

۳- ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، ص ۶۰۳، انصاریان، قم.

۴- اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۰، دارالکتاب الاسلامی، بیروت.

- ۵- بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۶، المكتبه المرتضویه، تهران.
- ۶- دکتر جاسم حسینی وفات نیلی را به سال ۷۹۰ ق نوشته است. ر. ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۳.
- ۷- نیلی، منتخب الانوار المضيئه، ص ۱۳۰، خیام، قم.
- ۸- شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۹۳، علمیه، قم.
- ۹- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱ و ج ۵۲، ص ۱۵۱، اسلامیه، تهران.
- ۱۰- میرزای نوری، جنه الماوی، ص ۱۴۵، دارالمحججه البیضاء، بیروت.
- ۱۱- محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۵۵۹، جمکران، قم.
- ۱۲- فقیه احمدآبادی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۷، علمیه، قم.

را باختصار روایت کرده است. (۱)

۱۵- شیخ علی اکبر نهاوندی (م ۱۳۶۳ ق) در کتاب «العقربى الحسان از طریق علامه مجلسی، از شیخ طوسی روایت کرده است. (۲) این بود متن، ترجمه و منابع توفیق شریفی که بر اساس روایت شیخ صدوق در آخرین روزهای غیبت صغری و در آستانه غیبت کبری از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله (علیه السلام) توسط چهارمین نایب خاص آن حضرت شرف صدور یافته است. از این توفیق شریف نکاتی استفاده می شود که در اینجا اشاره می کنیم:

۱- علی بن محمد سمري آخرین نایب خاص حضرت مهدی (علیه السلام) است. با وفات او در سفارت بسته شده، دیگر احدی به عنوان نایب خاص در میان شیعیان نخواهد بود.

۲- با مرگ سمري غیبت نخستین (غیبت صغری) به پایان رسیده، غیبت دوم (غیبت کبری) آغاز شده است.

۳- غیبت کبری آن قدر طولانی خواهد بود که دلها را قساوت بگیرد و زمین پر از جور و ستم گردد.

۴- ظهور حضرت ولی عصر (علیه السلام) جز به فرمان حضرت احدیت، آن هم در آینده ای بسیار دور (نسبت به تاریخ صدور توفیق) نخواهد بود.

۵- در این مدت افرادی پیدا خواهند شد که ادعای مشاهده حضرت حجت (علیه السلام) را خواهند کرد.

۶- هر کس پیش از خروج سفیانی و ندای آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و تهمت پیشه است. دلالت این توفیق بر سپری شدن دوران سفارت و نیابت خاصه، و این که علی بن محمد سمري آخرین نایب خاص بوده، دیگر نایب خاصی در میان امت نخواهد بود، بسیار صریح و روشن است و این مطلب مورد اتفاق و اجماع همه علمای شیعه، بلکه از ضروریات

ص: ۳۰

---

۱- محدث قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۴۳۱، اسوه، قم.

۲- شیخ علی اکبر نهاوندی، العقربى الحسان

مذهب شیعه به شمار می آید و لذا نیازی به بحث و استدلال ندارد. همچنین دلالت این توقیع بر بطلان مدعیان مهدویت و بابت تا روز خروج سفیانی و ندای آسمانی بسیار صریح و روشن است و به اتفاق همه علمای شیعه و به ضرورت مذهب شیعه ، همه مدعیان بابت و مهدویت که در گذشته بوده و احیانا در آینده پیدا شوند، دروغگو ، شیاد و حقه باز هستند، این مطلب نیز نیازی به بحث و استدلال ندارد. آنچه در پیرامون این توقیع لازم به بحث و بررسی است نکات زیر می باشد:

۱- آیا سند این توقیع درست است ؟ و می توان به آن اعتماد کرد یا نه؟

۲- آیا «حسن بن احمد مکتب ، تنها راوی توقیع ، در منابع رجالی توثیق شده است ؟

۳- آیا روایات دیگر ضعف سند آن را جبران می کنند؟

۴- آیا منظور از «ظهور» در این توقیع ظهور اصطلاحی است؟

۵- منظور از «مشاهده در این توقیع چیست؟

۶- آیا این توقیع قلم سرخ بر همه تشرفات می کشد؟

۷- آیاتاکنون فقهای بزرگ شیعه گفتار صریحی در مورد امکان دیدار حضرت در عهد غیبت کبری فرموده اند؟

۸- آیا ناقلان اخبار و راویان آثار - که این توقیع را در منابع حدیثی خود آورده اند - به این معنی ملتزم شده اند که از تشرفات سخن نگویند یا هر کدام فصلی را به سرگذشت دیدار کنندگان اختصاص داده اند؟ چرا ؟

۹- آیا این بزرگان برای توجیه کار خود دلائلی ارائه داده اند؟

۱۰- آیا بر اساس روایات وارد شده از معصومین (علیه السلام) کسی در غیبت کبری به محضر آن کعبه مقصود مشرف می شود یا نه؟

ص: ۳۱

اینها مطالبی است که به فضل الهی لازم است در این گفتار مورد بررسی قرار بگیرد و طبعا بیشتر آنها در شماره های آینده به محضر خوانندگان گرامی تقدیم خواهد شد، ولی نظر به اینکه این مساله از طرفی بشدت مورد نقض و ابرام، و نفی و اثبات قرار گرفته، و از طرفی دیگر با اعتقادات ما ارتباط دارد، پیش از طرح دیگر مسائل مربوطه، نظر فقهای بزرگ جهان تشیع را در طول قرون و اعصار باختصار یادآور می شویم و قضاوت را به خوانندگان پژوهشگر و بی طرف وامی گذاریم:

۱- سید مرتضی علم الهدی «ابوالقاسم علی بن حسین موسوی، معروف به سیدمرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق) در کتاب بسیار ارزشمند «تنزیه الانبیاء» در مورد بیان آثار وجودی حضرت در عهد غیبت می نویسد: «ما هرگز یقین نداریم که احدی به خدمت آن حضرت نمی رسد و هیچ کس با آن حضرت دیدار نمی کند، این مطلبی است که برای ما معلوم نیست و ما راهی نداریم که بر آن یقین پیدا کنیم.» (۱) آنگاه پس از بحث طولانی در این زمینه می فرماید: «ممتنع نیست که امام (علیه السلام) برای برخی از دوستانش که اسباب خوف در بین نباشد ظاهر شود، و این مطلبی است که ما هرگز نمی توانیم یقین کنیم که چنین چیزی نبوده است، زیرا هر یک از شیعیان آن حضرت، از حال خود آگاه هستند و راهی ندارند که از حال دیگران آگاه شوند.» (۲) «سیدمرتضی در کتاب دیگرش، «الشافی فی الامامه در این رابطه می فرماید: «ما هرگز یقین نداریم که امام (علیه السلام) برای گروهی از دوستان و شیعیانش ظاهر نمی شود، بلکه ممکن است برای آنها ظاهر شود و ممکن است برای هیچ کدام

ص: ۳۲

---

۱- علم الهدی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۳۵، دارالاضواء، بیروت.

۲- همان ماخذ، ص ۲۳۸.

از آنها ظاهر نشود، هر یک از ما فقط از حال خود خبر دارد و حال دیگران برایش معلوم نیست.» (۱) سید مرتضی کتاب مستقلی پیرامون غیبت دارد به نام «المقنع فی الغیبه سپس تکمله ای بر آن نوشته به نام: «الزیاده المکمل بها کتاب المقنع ، این دو کتاب در یک مجلد به چاپ رسیده است.

ایشان در بخش تکمله در ضمن بحث از آثار وجودی امام(علیه السلام) می فرماید: «آیا در میان افرادی که به امامت و وجوب اطاعت او معتقد هستند، کسی پیدا می شود که اگر امام(علیه السلام) بر او ظاهر شود و معجزه ای نشان دهد تا او یقین کند او امام زمان(علیه السلام) می باشد، آنگاه بخواهد او را اصلاح کند، یا تادیب کند، و یا حد الهی را بر او جاری کند، او امتناع کند و خود را در اختیار امام(علیه السلام) قرار ندهد و تسلیم فرمان او نشود؟!» (۲) و در ادامه همین بحث می فرماید: «منعی نیست از این که امام(علیه السلام) برای برخی از شیعیان ظاهر شود، آنها را اصلاح، ارشاد، موعظه، تادیب و یا تعلیم نماید.» (۳) آنگاه در مورد تاثیر امام(علیه السلام) در پرهیز کردن شیعیان از گناه می نویسد: «هنگامی که ما او را نمی شناسیم، دایره پرهیز از گناه گسترده تر می شود، زیرا با دیدن هر فرد ناشناسی احتمال می دهیم که او حجت خدا باشد و خود را به پرهیز از گناه ملزم می دانیم، در این رابطه ناگزیر می شویم که با دیدن همسایگان ، میهمانان و دیگر افرادی که بر ما وارد می شوند و یا با ما مواجه می شوند از گناه دوری بجوییم.» (۴) سید مرتضی رساله دیگری در غیبت دارد به نام «مسئله و جیزه فی الغیبه ، این رساله به پیوست

ص: ۳۳

---

۱- علم الهدی، الشافی، ج ۱، ص ۱۴۹، مؤسسه الصادق ، تهران.

۲- علم الهدی ، المقنع فی الغیبه ، ص ۷۵، آل البيت، قم .

۳- همان ماخذ، ص ۷۷.

۴- همان ماخذ، ص ۷۸.



دهها رساله دیگر در ضمن مجموعه ای به نام «کلمات المحققین به سال ۱۳۱۵ ق در تهران چاپ سنگی خورده و اخیراً در قم افست شده است.

سید مرتضی در این رساله نیز این موضوع را بررسی کرده با تعبیر روشنتری فرموده: «ما جایز می دانیم که بسیاری از دوستان و قائلین به امامت آن حضرت به خدمتش برسند و از فیض دیدارش برخوردار باشند.» (۱) عبارتهای نقل شده از سیدمرتضی برای اثبات این مطلب که از نظر ایشان امکان دیدار حضرت در عهد غیبت منتفی نیست، کافی و روشن است.

۲- شیخ طوسی «ابوجعفر محمدبن حسن طوسی، مشهور به شیخ الطائفه، (م ۴۶۰ ق) در کتاب ارزشمند «الغیبه می فرماید: «ما هرگز یقین نداریم که آن حضرت از همه دوستانش پوشیده است، بلکه ممکن است برای بیشتر آنها ظاهر شود، زیرا هیچ کس جز از حال خویشتن آگاه نیست، پس هر کس که امامش بر او ظاهر شود، مشککش برطرف شده است، و اما کسی که امام (علیه السلام) بر او ظاهر نشود، او متوجه می شود که لابد در او قصور و یا تقصیری هست که امام (علیه السلام) بر او ظاهر نشده است، اگر چه به تقصیر خودش به صورت تفصیلی آگاه نباشد.» (۲)

این بخش از سخنان شیخ طوسی صریح است در این که دیدار حضرت امری بر اساس قاعده است و کسانی که از این فیض مرحوم هستند باید در اعمال خود تجدید نظر کنند تا معلوم شود که مشکل آنها در کجاست؟! علامه مجلسی پس از نقل سخنان شیخ طوسی به بررسی آن پرداخته و در پایان به این نتیجه رسیده است که: «غیبت امام زمان (علیه السلام) از مخالفان

ص: ۳۴

---

۱- علم الهدی، کلمات المحققین، ص ۵۳۳، مکتبه مفید، قم.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۹۹، معارف اسلامیه، قم.

به جهت تقصیر آنهاست ولی غیبت آن حضرت از شیعیان معترف ، در مواردی ممکن است به جهت تقصیر آنها باشد، ولی همه جا این طور نیست و در مواردی ممکن است دلایل خاص خودش را داشته باشد.» (۱) شیخ طوسی این مطلب را با بسط بیشتری در کتاب «تلخیص الشافی آورده است. (۲)

۳- طبرسی «ابوعلی، فضل بن حسن مشهور به امین الاسلام طبرسی، (م ۵۴۸ ق) صاحب تفسیر «مجمع البیان ، در کتاب پراج «اعلام الوری باعلام الهدی می فرماید: «ما یقین نداریم که احدی به خدمت امام (علیه السلام) نمی رسد، این مطلب برای ما معلوم نیست و راهی برای چنین یقینی وجود ندارد.» (۳)

۴- سیدابن طاووس «رضی الدین علی بن موسی بن طاووس ، معروف به سیدابن طاووس (م ۶۶۴ ق) در کتاب ارزشمند «طرائف در این رابطه می فرماید: «بعد از غیبت صغری نیز بسیاری از شیعیان و غیر آنها، آن حضرت را ملاقات کرده ، از معجزات و کراماتی که به دست آن حضرت به وقوع پیوسته فهمیده اند که او همان مهدی موعود است.

پس اگر امروز از نظر نوع شیعیان و دوستانش غایب است، منافات ندارد که عده ای از آنها حضرتش را زیارت کنند و از گفتار و کردارش بهره مند شوند و در عین حال از مردم پوشیده دارند.» (۴) سیدابن طاووس در کتاب دیگرش «کشف المحججه به پسرش خطاب کرده می گوید: «تنها کسانی از درک محضر آن حضرت محرومند که در پیروی از فرمانهای حضرت حجت و خداوند احدیت کوتاهی دارند.» (۵) و در بخش دیگری از همین کتاب می فرماید: «چندین بار حوادثی برای تو رخ داد در این رخدادها به آن حضرت نیاز پیدا کردیم، در مقامات و منامات چندی او را دیدار کردیم و از

ص: ۳۵

---

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱ ، ص ۲۱۵ ، اسلامیه، تهران.

۲- شیخ طوسی ، تلخیص الشافی، ج ۴ ، ص ۲۲۲ ، دارلکتب الاسلامیه ، قم.

۳- طبرسی ، اعلام الوری ، ص ۴۳۸ ، دارالتعارف، بیروت .

۴- سیدابن طاووس ، طرائف ، ص ۳۵۶ ، نوید اسلام ، قم.

۵- سیدابن طاووس ، کشف المحججه، ص ۵۳ ، حیدریه، نجف اشرف.

روی احسان بی کرانش حوائج ترا کفایت نمود.» (۱) و در جای دیگری از کتاب یادشده می فرماید: «من به این مقدار بیدارباش بسنده کردم - برای کسی که خداوند بخواهد به او عنایت کند و احسانش را بر او تمام نماید، راه را به سوی امام (علیه السلام) باز است.» (۲)

۵- علامه مجلسی «مولى محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) در دهها مورد از کتاب بی نظیر «بحار الانوار» به این موضوع تصریح کرده، که از آن جمله است فرازهایی که از غیبت شیخ طوسی نقل کردیم، (۳) که علامه مجلسی آنها را نقل کرده و بتفصیل بررسی نموده است. (۴) علامه مجلسی در مورد متن توقیع، هم نقطه نظرهایی دارد که در شماره های بعدی نقل خواهد شد.

۶- آخوند خراسانی «آیه الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ ق) در کتاب معروف «کفایه الاصول در مقام بیان حجیت اجماع می فرماید:

«گاهی برای یگانه های دوران پیش می آید که به دیدار آن حضرت شرفیاب شود و فتوا را از خود آن حضرت اخذ کند و به دلایلی مجبور به کتمان باشد و لذا مستقیماً از آن حضرت نقل نکند بلکه ادعای اجماع کند.» (۵) آنگاه با بیان روشنتری می فرماید: «اگر چه ممکن است برخی از یگانه های دوران به محضر آن حضرت شرفیاب شوند و احیاناً او را هم بشناسند.» (۶) اهمیت این فراز از فرمایش مرحوم آخوند در این است که ایشان حتی دیدار با فرض شناخت را هم تجویز نموده است.

۷- میرزای نایینی «آیه الله میرزاحمدحسین غروی نایینی (م ۱۳۵۵ ق) به نقل تلمیذش شیخ محمدعلی کاظمی (م ۱۳۶۵ ق) در کتاب «فوائد الاصول می فرماید: «آری برای انسانهای کم نظیر اتفاق می افتد که به حضور مبارک آن حضرت تشرف یافته، حکم خدا را از حجت خدا

ص: ۳۶

۱- همان ماخذ، ص ۱۵۱.

۲- همان ماخذ، ص ۱۵۴.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۹۶، چاپ اسلامیة، تهران.

۴- همان مدرک، ج ۵۱، ص ۲۱۵.

۵- آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۷۰، اسلامیة، تهران.

۶- همان ماخذ، ج ۲، ص ۷۴، چاپ آل البیت، ص ۲۹۱ و چاپ جامعه مدرسین، ص ۳۳۵.

۸- اصفهانی «آیه الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (م ۱۳۶۱ ق) در کتاب «نهایه الدرایه به هنگام بحث از مدرک اجماع منقول می فرماید: «یقین و یا گمان نمی رود که این سخن را از دو لب امام (علیه السلام) شنیده باشند، یا عمل او را دیده باشند و یا تقریر آن حضرت را برای ما حکایت نموده باشند، زیرا احتمال این معنی در عصر غیبت جز برای افراد بی نظیر نمی رود.» (۲) بر اساس عبارتهای بالا که از سه استوانه استوار حوزه علمیه نجف اشرف در قرن اخیر نقل شد، تشریف به محضر کعبه موعود در عصر غیبت برای افراد یکتا و بی نظیر امکان پذیر است و احتمال تشریف افراد اوحدی و استماع فتوا از آن حجت پروردگار متنفی نیست.

۹- حکیم «آیه الله حاج سید محسن حکیم (م ۱۳۹۰ ق) در کتاب ارزشمند «المستمسک العروه الوثقی به هنگام اقامه دلیل بر یک فتوای فقهی، از «حسن بن ابی طالب یوسفی آبی تلمیذ محقق حلی، نقل می کند که در کتاب «کشف الرموز» (۳) می نویسد:

«شخص فاضل و بزرگواری از ما در این مساله قائل به حرمت بود و ادعا می کرد که آن را از دو لب کسی که قولش حجت است شنیده است.» (۴) از این سخن استفاده می شود که از نظر آیه الله حکیم چنین ادعایی در عصر غیبت واضح البطلان نیست و گر نه ایشان آن را به عنوان یکی از ادله باب ذکر نمی کرد.

ایشان همچنین عین عبارت آخوند خراسانی را در کتاب «حقایق الاصول آورده و تعلیقه ای بر آن نزده است. (۵)

۱۰- میلانی «آیه الله حاج سید محمد هادی میلانی (م ۱۳۹۵ ق) مطابق نقل تلمیذش آیه الله حاج شیخ رضا توحیدی - مقیم تبریز در منزل خود در کربلای معلی

ص: ۳۷

۱- میرزای نایینی، فواید الاصول، جامعه مدرسین، قم.

۲- اصفهانی، نهایه الدرایه، ج ۳، ص ۱۸۵، چاپ آل البیت، قم.

۳- کشف الرموز شرح مختصر النافع محقق حلی است که به سال ۶۷۲ ق تالیف شده است.

۴- حکیم، المستمسک العروه الوثقی، ج ۱۴، ص ۶۲، چاپ احیاء التراث، بیروت.

۵- حکیم، حقایق الاصول، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۴، آل البیت، قم.

خطاب به ایشان فرموده بود: «آقا حضرت امام زمان (علیه السلام) بنا است از چشمهای متعارف غایب باشند.» البته نظرشان این بود که باید چشمها بیش از متعارف باشد تا آن حضرت را در هر لباسی بشناسد. (۱)

۱۱- گلپایگانی «آیه الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی (م ۱۴۱۴ ق) در پاسخ این پرسش که: - چه کار باید کرد تا بتوان امام زمان (علیه السلام) را ملاقات کرد؟ چنین نوشتند: «بطور کلی برای تشریف به حضور ایشان نمی توان راهی را که همه کس به آن برسند ارائه داد زیرا، بسیاری از مردم از این فیض عظیم - شناخت آن حضرت - محروم هستند، مع ذلک عمل به تکالیف شرعیه و جلب رضایت و خشنودی آن حضرت و بعضی اعمال مثل چهل شب به مسجد سهله رفتن بسا موجب تشریف بعضی اشخاص که مصلحت باشد خواهد بود.» (۲)

اینها عبارتهای گروهی از چهره های ممتاز و شخصیت‌های برجسته جهان تشیع در طول یک هزار سال گذشته بود، که همگی بر امکان شرفیابی افراد خاصی به پیشگاه آن کعبه مقصود و قبله موعود در عهد غیبت صراحت داشتند.

به خواست خداوند دیگر مسائل مربوط به این موضوع در شماره های بعدی بررسی خواهد شد.

### سخنی با مسئولان و جوانان

سخنی با مسئولان و جوانان جوانان، اولین کسانی هستند که همزمان با کشف و شناخت اجتماع خود، در حدود هیجده سالگی به دردها و ناهنجاریهای جهان پیرامون خود پی می برند.

جوانان، چون منطقی دست نخورده و غریزه ای شایان اعتماد و اطمینان دارند، از آنچه که فرارویشان قرار می گیرد ناآگاهند و با عکس العملهای سریع و گاه ساده لوحانه، به همان سادگی که دل می بندند، می گسلند. امروزه به هر کجا که سر بزنی، شاهد گلایه از

ص: ۳۸

۱- توحیدی، کعبه مقصود، ص ۳۱، ستاد بزرگداشت نیمه شعبان، تبریز.

۲- دفاتر استفتائات، به نقل از عنایات حضرت مهدی موعود، علی کریمی جهرمی، ص ۱۸.

عمل و رفتار جوانان و یا نگرانی والدینی هستیم که آنان را می پرورند. بحران در رفتار جوانان، جز بحران تمدنی که در آن به سر می بریم و جلوات مختلف آن نیست.

تمدنی که غرب زیر لوای فرهنگ ویژه خود به جهانیان هدیه کرده است. اعتیاد به افیون، لجاجت در رفتارهای اجتماعی، بی بندوباری و بی اعتنایی به قوانین و سنتها که همه روزه در میان کوچه و خیابان خود را می نمایاند، بیانگر فقدان طرح و هدف و غایتی است که به زندگانی جوانان معنا می بخشد. بی شک می توانیم امتیازاتی را که به جوانان می دهیم دو چندان کنیم.

می توانیم فرهنگسراهای بیشتری بسازیم و در آنها جوانان را بی هیچ منع و رادعی به حال خود رها کنیم و یا آن مراکز را بیش از پیش شکوهمندتر بسازیم اما، این همه به هیچ روی درمان درد نیست. بی دلیل نیست که پس از چندی که از عمر اینگونه خانه های فرهنگ می گذرد متروک می مانند. بیهوده نیست که جوانان به کسانی روی می آورند که شیوه زندگیشان از دیدگاه آنان قابل قبول است.

بوژه که در آن شیوه از زندگی، طرد و نفی مقتضیات و شرایط اجتماعی را مشاهده کنند، تا آنجا که زندگانی شبه هنرمندانه و قهرمان کاریهای نادرست را پیشه می سازند و یا دلبسته تعهدات سطحی و منحط می شوند. امروزه شاهد هستیم که جوانان، میراث فرهنگی را پس می زنند و آنها را خوار می دارند.

میراثی که در راه انتقال آن به جوانان کوشش بسیاری به عمل آمده است. سرکوب این نفی و انکار به همان اندازه نارواست که پذیرش این همه. عرضه دلایل زندگی به جوانان، علتی غایی است برای همه فعالیتهایی که از آنان

انتظار می رود. و این سرمایه کلانی است که یغماگران از جوانان می ربایند و با انواع حیل، سعی در پنهان داشتن این دزدی بزرگ می کنند. این راز پوشیده همه دستگاههای ارتباط عمومی جهان معاصر است. همان که در میان غوغای شبکه های اطلاعاتی، ماهواره ها و دستگاههای سرگرم کننده پنهان می ماند. چه باید کرد؟ انسان، حتی اگر موفق به تامین ابزار و ادوات برای ادامه زندگی راحت و بی دردسر شود، آنگاه که غوغای روز فروکش می کند و اندامها بر فرشی از نرمترین و گرمترین جامه های خواب فرو می غلتند، هجوم اندیشه ای درباره غایت حیات و معنای بودن، همه لذتها را تبدیل به کابوسی دهشتناک می سازد.

از همین جا عصیان بر علیه وضعی که تا چندی پیش آن را خوشبختی تمام می دانست، آغاز می شود. جوانان از ما می خواهند تا تصویری روشن از آنچه که باید برایش زندگی کنند بدانها ارزانی داریم.

غایتی سترگ که بتواند همه جامه های رخوت را برکند. آنان حق دارند تا ایمان به آن غایت را در همه اعمال و کنشهای ما مشاهده کنند. آنان حق خود می دانند تا به همه مریبان، ناصحان و معلمان خود اعتماد داشته باشند و تنها در این اعتماد تام است که خود را همسو می سازند و آن غایت را به تمامی باور می آورند و تا پای جان بر سر عهد خویش می ایستند. آنان ... و ما ... در برابر همه آنان و آنچه که فرارویشان می آید مسؤولیم. والسلام

## انفجار اطلاعات

انفجار اطلاعات نظریه پردازان، بلندگوها و همه دستگاه تبلیغاتی، با بمباران اطلاعات، عصر امروز را عصر «انفجار اطلاعات می خوانند. رادیوها، تلویزیونها، ماهواره ها و صدها شبکه کامپیوتری، هر روزه میلیونها کلمه

از اطلاعات پراکنده ، سطحی و بی بنیاد را بر ذهن و روان مردمان آوار می کنند و ذهنشان را در چنبره آن اسیر می سازند. بدین ترتیب دیگر، هیچ فرصتی برای اندیشیدن و هیچ رخصتی برای تفکر درباره آنچه که در جهان پیرامون می گذرد باقی نمی ماند و انسان ، در ساده اندیشی عجولانه چنان غوطه می خورد که در نمی یابد: در کجای زمین سیر می کند؟ برای چه آمده است ؟ به کجا می رود؟ و چه عواملی در ورای پرده های رنگین شبکه های اطلاعاتی و روزنامه ها برای او برنامه ریزی می کنند؟ بی سوادى دهشتناک عصر حاضر، در هاله ای از مدرکها و اعتبارها مانده و امر را بر همگان مشتبه ساخته است تا مردمان خود را در زمره دانایان به شمار آرند و در جهل عارض شده همه نادانی را به فراموشی سپارند. انفجار همه غفلتها ، انفجار بی خبری انسانی است که نمی داند به کجا می رود. بهتر بگوییم ، نمی داند به کجا باید برود. گمان سیاه «برپای خود ایستادن همه را از پایه های چوبین و پنهان برنامه ریزان استعمارگر غافل ساخته است. ساکنان سرزمینهای غربی، در زمره ساده اندیش ترین و عوام زده ترین مردمان کره خاکند چه ، بمباران اطلاعات فرصت‌های اندیشیدن را و اشتغال غفلت زا، حضور آگاهانه در عرصه هستی را از آنان دور ساخته است. زنجیرهای طلایی عصر حاضر، سخت تر از هر یوغ ، پاهای این بردگان را در خود گرفته است. بردگانی که به سیاهچال خو گرفته اند و هر زمان خود بر خفقان این زندان رنگین می افزایند. چنان می نماید که ماندن در بند و زنجیر را افتخار خویش می دانند و سالهای اسارت را به مایه مباهات همه دوران حیات خویش ، که چنین در مدح زنجیر و سیاهچال



به سرودن شاعرانه ها مشغول آمده اند. هیهات که بمباران اطلاعات بی بنیاد، بر لایه های جهل می افزاید و بیشتر از پیش باطن وقایع را می پوشانند. هیهات که جرقه های انفجار اطلاعات ، استعداد پاره کردن پرده های افتاده بر حقیقت هستی را ندارند. هیهات که آدمی ، ماندگاری در اسارت را ارج می نهد و آن همه را در زمره سالهای نور و روشنایی به حساب می آورد. هیهات که ...صدای هولناک انفجار اطلاعات، گوشها را بسته و برق آن چشمها را فرا گرفته، آن سان که دیگر مجالی برای بازگشت و نگریستن به همه آنچه رفته باقی نمانده است . و تاریخ / به خاطره دوری می ماند که اجزاء آن از هم پراکنده اند.

گذشته ای که روشنای جرقه های انفجار، بر سطح آن می تابد و حقیقت آن را مکتوم می دارد. و آینده / تصویر مبهمی است از آنچه بشر خود را در آن مفلوک می بیند و دست بسته مانده است تا انفجاری دیگر آن را باز بنماید. بن بست کوری که آوارگان عصر اطلاعات را در درک «حال گرفتار می سازد. ساکن سرزمین جرقه ها، بسان خرگوشی ، در برابر فوران دهان اژدهای اطلاعات مانده است. اژدهای بی رحمی که راه گریز را می بندد تا شکار خود را در گلوگاه گرفتار آورد.

انسان امروز، گرفتار آمده در زنجیره درخشان ، حتی قادر به شناسایی خورنده خود نیست. او خود را ، تمامیت هستی را و همه گذشته و آینده را و می نهد تا شاید خود را در خیل ساکنان کوی اژدهای آدمیخوار جای دهد و از رنجش برهد. خرگوش وامانده ای است که مسحور اژدهای آدمخوار شده و راه گریزی برایش نیست. گردانندگان پنهان دستگاه سیاسی و اطلاعاتی همه

تلاش خود را مصروف آن می دارند تا به این انسان القاء کنند: - از همه آدمهایی که در طول تاریخ بر کره خاک آمده اند خوشبخت تر است و از همه آنان نیز داناتر چه او امروز، تعداد اتمهای هسته اورانیوم را می شناسد. گلبرگهای گلها را می شمارد و رنگیزه هایش را تجزیه می کند. پس او داناترین و در عین حال برحق ترین انسان همه تاریخ حیات بر عرصه خاک است اما؛ هیچگاه نمی خواهند انفجاری در درون ، او را متوجه آن کند که با همه اطلاعاتش ، جاهل ترین انسان ساکن در زمین بلکه همه تاریخ گذشته است. انسانی که همه بودن ، ماندن و شدن برای او بی معنی است و چشمان واقع بین و سطحی نگرش ، چشمان درون و بصیرت او را از بین برده است.

او خود را با اعتباری مضحک ، صاحب همه دانایی و اعتبار می داند. همه وقایع و حوادث را از برابر دیدگاه آدمیان دور می سازد.

همه تاریخ را و گذشته عالم و آدم را پنهان می دارد. همه آینده محتوم و حتی مرگ را دگرگون جلوه می دهد تا آدمی؛ همه خونهای ریخته بر فرش زمین را و همه خنجرهای کین و عصیان را از یاد ببرد. همه دشمنیهای ریشه دار را، قاتلین هاییل ، یحیی ، علی و حسین را، مصلوب کننده عیسی مسیح را، از یاد ببرد. صدای مهیب این انفجار ، همه صدا را در گلو خفه می کند و بر گوشها پرده می کشد تا همه ناله ها و فریادها را نشنود. همه صداهای طنین افکننده در هستی . همه دعوتها و همه مویه های غریبانه را . دیگر صدایی نیست. دیگر انسان صدایی نمی شنود. نه مویه های غریبانه علی، نه

ندای هل من ناصر حسین رانه ندبه های شبانه آن مضطر را که گم شده خویش می جوید و بانگ برمی آورد: «این الطالب بدم المقتول بکربلا...» «این هادم ابنیه الشرك و النفاق گویی صدایی نیست و دعوتی . نه صفیر تازیانه های فرود آمده بر اندامهای برهنه، نه ضجه های دردناک مانده در زنجیرنه صدای گریه های طفلان گرسنه خانه همسایه و نه پاسخ آن اجابت کننده را. غوغای اطلاعات همه آیتهای محکم خداوندی را به سخره می گیرد. چنین می نمایاند که یک قانون بر پهنه هستی بیش نیست: «دو ضرب در دو مساوی است با چهار» و دیگر هیچ . چنین می نماید که ابلیس در ساز خویش دمیده و یا دجال بر خرمراد همه پهنه هستی را در نور دیده . آری ، انفجار اطلاعات ، رنگها را هم در چشم آدمی دگرگون ساخته است. دیگر هیچ سرخی سرخ و هیچ سپیدی سپید نیست.

## تکلیف عاشقان

تکلیف عاشقان به مقام نیکوکاران دست نخواهید یافت مگر آنکه از آنچه دوست می دارید انفاق کنید. در احتجاج شیخ طبرسی از محمد بن یعقوب، از اسحاق بن یعقوب آمده که گفت: از محمد بن عثمان عمروی / خواستم که نامه ای [ به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر (علیه السلام)] برساند که در آن از مسائلی که بر من بود پرسیده بودم ، پس توقیع به خط مولایمان صاحب الزمان (علیه السلام) وارد شد ... تا آنجا که فرموده: «و اما اموال شما را نمی پذیریم مگر برای اینکه شما پاکیزه شوید. پس هر که می خواهد صله کند و هر که خواهد قطع نماید که آنچه خداوند به ما عطا کرده بهتر از آن چیزی است که به شما داده است.» مکیال المکارم ، ج ۲ ، ص ۳۵۶ نامه سید بن طاووس به فرزندش

و «سید اجل علی بن طاووس رضی الله عنه در کتاب «کشف المحججه فرزندش را سفارش و امر کرده به انجام اموری که مربوط به آداب و وظایف او نسبت به مولایمان صاحب الزمان (علیه السلام) است، تا آنجا که گفته: «... پس در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و دلبستگی نسبت به آن حضرت (علیه السلام) به گونه ای باش که خداوند و رسول او (صلی الله علیه و آله) و پدران آن حضرت و خود او از تو می خواهند، و حوائج آن بزرگوار را بر خواسته های خود مقدم بدار! هنگامی که نمازهای حاجت را به جای می آوری، و صدقه دادن از سوی آن جناب را پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده، و دعا برای آن حضرت را مقدم بدار بر دعا کردن برای خودت، و نیز در هر کار خیری که مایه وفای به حق آن حضرت است آن بزرگوار را مقدم بدار، که سبب می شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید...». کشف المحججه، ابن طاووس؛ / ۱۵۲ و ۱۵۱؛ فصل ۱۵۰

### جلوه عروسان طبع

جلوه عروسان طبع یک گل نرگس

صد گلستان گل، به باغ ارغوان دارد بهار دامنی رنگین، ز کالای جنان دارد بهار سوی گلگشت چمن برخیز از خواب و بین شور بیداری به مغز استخوان دارد بهار زین همه نقش دلارایی که بخشیده به باغ چون کتاب عشق، راز آسمان دارد بهار بس که پرورده است فروردین عروس نوبهار از نکورویان بستان کاروان دارد بهار صبر جانسوزی که از رنج زمستان دیده است رویش آلاله، پاداش گران دارد بهار آفتاب عالم آرا می دمد بر جان باغ کز فروغش

ص: ۴۵

روی گلها سایبان دارد بهار یک گل از باغ «محمد» (صلی الله علیه و آله) می رسد در فصل عشق بهر دیدار جمالش آرمان دارد بهار ز آتش هجران آن گنجینه اسرار غیب چون شفق داغ شقایق، بیکران دارد بهار در خزانی که هزاران گل «پیشان می شود یک» «گل نرگس برای یک جهان دارد بهار محمد حجتی «پیشان خواب سبز کاشکی مردی بیاید حرفهای سینه را معنا کند واژه واژه، رمز خط کوفی آینه را معنا کند کاش با فانوس چشمش ، از خطوط مبهم این دستها غم، غم این مهمان ناخوانده درون سینه را معنا کند بس که ماندم در حصار انتظاری تلخ ، معلوم نشد خوب من کی خواهد آمد ، عصر آن آدینه را معنا کند هیچ من چیزی نمی بینم درین آینه حسرت نما پس بیا! تا یک نفر پیدا کنیم آینه را معنا کند خواب سبزی دیده ام ، انگار می آمد سواری سبزیوش شعله ور خشمی به دستش ، تا تب دیرینه را معنا کند علی پور حسن آستانه لحظه موعود

آن بی نهایت محض! در آخرین صحیفه ماندگار خویش، تصویری از پایان عالم، به ودیعت نهاده است... «ان الارض یرثها عبادی الصالحون.» و او خواهد آمد تا پاکان ، وارثان حقیقی زمین طومار ننگین حیات پلیدان را درهم پیچند و دگر باره ، نفخه روح بخش «جاء الحق و زهق الباطل در برهه ای دیگر از زمان و به دست توانای او! آخرین ماندگار عشق! درخشش و تلالویی دوباره یابد. ... ذوالفقار در فراخنای هستی فرجام کار خویش را به انتظار نشسته است. و نبیره های ابوسفیان ، ناپاکان همه اعصار در بیغوله های اسطوره فارغ از هر گونه دردی، افسانه ظهور را به استهزا

گرفته اند. و هنوز باور نمی دارند که او، آن راز سر به مهر هستی! روزی خواهد آمد، تا بساط عیش و نوش، آنان را بر هم زند... همه چیز حکایت از پایان کار دارد؛ اما من! مترنم، سرود آغازی دیگرم! دمی بیش، تا آن «لحظه موعود» باقی نمانده است. و آنان که، وقت خویش را، ارج می نهند. قدر این لحظات را بیشتر می دانند... مشتاقان با قلوب آکنده از محبت او و شیفتگان با چشمان اشک آلوده، در عشق او! هنوز بر این باورند، که آن تکسوار آشنایی! با شمعی از پرنیان، و هاله ای از نور، ودایع انبیا بر کف و میراث ولایت بر دوش روزی خواهد آمد... روزی خواهد آمد... غلامرضا دوست زاده فیض با تو بودن

کسی که بی تو سر صحبت جهانش نیست چگونه صبر و تحمل کند؟ توانش نیست به سوز هجر تو سوگند، ای امید بشر! دل از فراق تو جسمی بود، که جانش نیست اسیر عشق تو این غم کجا برد، که دلش محیط غم بود و، طاقت بیانش نیست نه التفات به طوبی کند، نه میل بهشت که بی حضور تو، حاجت به این و آنش نیست کسی که روی ترا دید یک نظر چون خضر چگونه آرزوی عمر جاودانش نیست؟! کسی که درک کند فیض با تو بودن را بحق حق، که عنایت به دیگرانش نیست بهار زندگیم، در خزان نشست بیا! (بهار نیست به باغی که باغبانش نیست) کنار تربت زهرا تو گریه کن، که کسی بجز تو، با خبر از قبر بی نشانش نیست بیا و پرده ز راز شهادتش بردار

پسر که بیخبر از مادر جوانش نیست! بجز ولای تو، ای ماه هاشمی طلعت! (شفق)، ستاره به هر هفت آسمانش نیست  
محمدجواد غفورزاده آشکار بیا!

مهربان! مهربان نگار! بیا ای گل سرخ نوبهار، بیا! درد هجرت قرار دل را برد تا دلم را دهی قرار، بیا! بر سر شامگاه درد  
آهنگ دیده ام شد ستاره بار، بیا! تا نگاهت شکوه مریم صبح بنماید به شام تار، بیا! تانسانی نشای گلها را به گلستان روزگار  
بیا! روی بنما، که نیست جای درنگ نور حق مانده در غبار، بیا! از رخ خوبتر ز خورشیدت پرده بردار و آشکار بیا! تا رهانی  
دل جهانی را از غم و رنج بشمار، بیا! زین کن ای مه! سمند سرکش نور از بیابان انتظار بیا! تا که بر مقدم همایونت جان خود  
را کنم نثار، بیا! سیمیندخت وحیدی در انتظار صبح

خون می چکد ز چشم فلق از دیار صبح داغی که مانده بر جگر روزگار صبح شب رفت و شد سپیده، نتابید آفتاب شاید که  
مهر و ماه ندارد دیار صبح بس رنج شب به شانه کشیدیم تا به صبح در انتظار دیدن گلگون عذار صبح یک شب اگر به  
خواب در آغوش آرامش از بسترم جوانه زند، نوبهار صبح چون موج بقرارم از این تیره روزگار تا کی به سر برم همه شب،  
در خمار صبح رنجی که از بلای زمستان کشیده ام آیا بود که عرضه کنم بر بهار صبح؟ بی روی دوست، صبح سعادت نمی  
دمد در باور حضور، مکن زینهار صبح شبها به راه دوست میاسا، که صبحدم برخیزد آفتاب جهان از مدار صبح گر، دیده

شد سپید ز هجران و انتظار باید کشید شب همه شب انتظار صبح روشن شود چراغ دل از آفتاب وصل گر بر کنی دل از شب و آبی کنار صبح بی رنج و صبر جان «پریشان نمی دمد گل‌های آرزو و ز سر شاخسار صبح محمد حجتی «پریشان امید

بیا! و گر نه در این انتظار خواهم مرد اگر که بی تو بیاید بهار، خواهم مرد به روی گونه من، اشک سالها جاری است و زیر پای همین آبشار خواهم مرد خبر رسید که تو با بهار می آیی در انتظار تو من تا بهار خواهم مرد نیامدی و خدا آگه است: من هر روز به اشتیاق رخت، چندبار خواهم مرد پدر که تیغ به کف رفت مژده داد که من به روی اسب سپیدی، سوار، خواهم مرد تمام زندگی من در این امید گذشت که در رکاب تو با افتخار خواهم مرد پدر که رفت به من راست قامتی آموخت به سان سرو سهی، استوار، خواهم مرد محسن حسن زاده ای خوب

خوشا جمال جمیل تو ای سپیده صبح که جلوه های تو پیداست در جریده صبح هلا طلعه موعود! جان رستاخیز بیا که با تو بروید گل سپیده صبح به پهن‌دشت خیالم، چمن چمن گل یاس شکفته شد به هوای گل دمیده صبح گلوی ظلمت شب را دریده خنجر روز نمای روشن امید در پدیده صبح درای قافله شب دگر نمی آید ز پشت پلک افق شد شکفته دیده صبح اگر چه غایبی از دیدگان من، ای خوب! خوشا به چهره زیبای آفریده صبح اکبر بهداروند رخ زیبای تو

به تمنای طلوع تو



جهان چشم به راه به امید قدمت کون و مکان چشم به راه به تماشای تو ای نور دل هستی ، هست آسمان ، کاهکشان ، کاهکشان چشم به راه رخ زیبای تو را یاسمن ، آینه به دست قد رعنا ی تو را سرو جوان ، چشم به راه در شبستان شهود ، اشک فشان دوخته اند همه شب تا به سحر ، خلوتیان چشم به راه دیدمش فرشی از ابریشم خون می گسترد در سراپرده چشمان خود ، آن چشم به راه نازنینا! نفسی اسب تجلی زین کن که زمین گوش به زنگ است و زمان چشم به راه آفتابا! دمی از ابر برون آ ، که بود بی تو ، منظومه امکان نگران ، چشم به راه زکریا اخلاقی هجرنامه

ز کعبه عزم سفر کن ، به این دیار بیا! چو عطر غنچه نهان تا کی؟ آشکار بیا! حریم دامن نرجس شد از تو رشک بهار گل یگانه گلزار روزگار ، بیا! تویی ، تو نور محمد ، تو جلوه یی ز علی تو سیف منتقمی ، عدل پایدار بیا! ز اشک و خون دل ، این خانه شستشو دادیم بیا به مشهد عشاق بقرار! بیا! زمان ، گذرگه پژواک نام نامی تست زمین ز رای تو گیرد مگر قرار ، بیا! میان شعله غم سوخت هجرنامه ما بیا که گویمت آن رنج بیشمار ، بیا! زلال چشمه تویی ، روح سبزه ، رمز بهار بیا که با تو شود فصلها ، بهار بیا! برای آنکه نشانی تو ای مبشر نور درخت خشک عدالت به برگ و بار ، بیا! برای آمدنت ، گر چه زود هم دیرست! شتاب کن که بر آری ز شب دمار ، بیا! بیا که دشت شقایق به داغ ، آذین گشت تو ای

تسلی صحرای سوگوار، بیا! [حریق فاجعه، گلهای عشق می سوزد فرو نشان به قدم خود این شرار، بیا! بتاب از پس دندانهای قصر سحر بزن حجاب به یکسو، سپیده وار بیا! نگاه منتظرانت فسرده و ، می ترسم که پژمرد همه گلهای انتظار، بیا! زدند خیمه ، سپاه تو بر صحاری عشق برای یاری شیران شب شکار بیا! ز شعله پر پروانه ها چراغان شد زمین شب زده ، ای مهر ماندگار بیا! فشانده ایم ، به راهت بسی شکوفه خون به کربلای غریبان این دیار بیا! تویی تو ، وارث خون شهید ای گل نور! قسم به غربت سنگر، مسیح وار بیا! نشسته دیده درماندگان دهر، به راه همای ساحل دریای انتظار ، بیا! به انتظار تو تا کی ، طلایه داربهار؟! تو ای قرار به دلهای بیقرار بیا! خوش آن زمان که تو باشی خطیب جمعه ما خوش آن زمان که تو شویی ز دل غبار، بیا! چه نارساست کلامم که زان عظیم تری تو ای عصاره قرآن به کوله بار، بیا! امید آنکه بیایی و در قدم قدمت (سپیده) اشک و گل جان کند نثار، بیا! دلم ز هجر تو ویرانه شد، ز پرده بتاب چو مه بیخس به ویرانه، اعتبار بیا! قسم به عصمت کوثر، هلا طلیعه صبح! قسم به سوختگان امیدوار ، بیا! قسم به اشک یتیمان بیا! بیا مهدی! قسم به حسرت دلهای داغدار، بیا! سپیده کاشانی تو می آیی

تو آرامی ، تو آشوبی ، تو خوبی تو می آیی که زشتی را بروبی تو چون ماهی، ولی کاهش نداری تو خورشیدی ، ولیکن بی غروبی شستشو بیا روی رهایی را بشویم ز دل گرد جدایی را بشویم

لباس روشنایی بر تن ماست بیا تا روشنایی را بشوئیم! قیصر امین پور همای پرده نشین

چهره ها شد ز درد هجران زرد غیبت ، رنجهها به بار آورد گرد بگرفته چهره قرآن با دل غم گرفته ات ، همدرد و من الماء کل شی حی بی تو گلزار زندگی شد زرد ای جهاندار! جای تو خالی است در جهانی که گشته خوبان طرد مرد میدان عشق ، غیر تو نیست آری! آری! تویی تویی آن مرد این تویی بین چارده معصوم در قیام جهانگشایی ، فرد در کفت ای که ذوالفقار «علی است کفر، قصد فنای ایمان کرد العجل کز ستم جهان پر شد عادلا! کن شتاب بهر نبرد کاروان ها گذشت و از پی شان در مسیر زمان بر آمد گرد عاشقانت هنوز منتظرند با دوچشم تر و دلی پر درد همچو خورشید تا به کی تنها؟ همچو مهتاب، تا به کی شبگرد؟ ای همایون همای پرده نشین جان زهرا ، به آشیان بر گردد! حبیب الله چایچیان امید فردا

تو ای پرورده «نرگس که از گلزار زهرایی دل افروز و دلآرامی و دلجوی و دل آرایی به بی همتایی یزدان ، تو هستی بهترین برهان که ای موجود بی همتا، نداری مثل و یکتایی ز سوی عالم امکان، کمر بر خدمتت بسته به فرمان مطاع تو مهیا ، تا چه فرمایی! ز یک سو ، روز و شب ، هر لحظه در آماده باش تو سراپا گوش بر فرمان حق ، استاده بر پایی گرفتاران هجرانت نشسته بر سر راهت مگر این عقده غمها ، به وصل خویش بگشایی رسیده جان به لب دیگر ، جدایی دلبر را تا کی؟ برفت از کف

ص: ۵۲

قرار ما، چرا آخر نمی آیی؟ تو را آینه قرآن به خوبی می نمایاند به پشت پرده غیبت، مشو پنهان، که پیدایی جهان از بند مشکلهای، به آسانی رها گردد اگر ای رحمت یزدان جمال خویش بنمایی مکن امروز و فردا در ظهورت، ای که می دانی پناه ما به امروزی، امید ما به فردایی «حسان حیران از این رفت که بر ما بی کسان داری که دیده چون تو دلسوزی؟ که دارد چون تو مولایی؟ حیب الله چایچیان (حسان)

## موعود در قرآن

موعود در قرآن «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» او کسی است که رسول خود را همراه با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز کند هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند. این آیه شریفه، هم در سوره توبه آیه ۳۳ و هم در سوره صف آیه ۹ آمده است.

مشابه این در سوره فتح آیه ۲۸ نیز ذکر شده است. با این تفاوت که در آن «ولو کره المشرکون تعبیر به «وکفی بالله شهیدا» شده است. اگر بخواهیم آیاتی را که بیانگر اهداف بعثت انبیا است بررسی کنیم و با این آیه شریفه مقایسه کنیم به نظر می رسد که این آیه جامع همه این اهداف است و هدف کلی و نتیجه نهایی بعثت انبیا در این آیه جمع شده است. در این آیه کریمه خداوند اولاً رهاورد پیامبرش را بیان فرموده و این که او از جانب خداوند به همراه دلائل روشن و براهین آشکار مردم را به دین حق دعوت کرده است. جهانی که با هدف خلق شده است و باطل خلق نشده (۱) بنابراین باید

ص: ۵۳

---

۱- سوره ص، آیه ۲۸: «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا» ما آسمان و زمین و آنچه در بین این دو می باشد را باطل خلق نکردیم.

اهداف آن نیز حق باشد و آنچه که ما را به این اهداف سوق می دهد آنها نیز باید حق باشند. با این توضیح که خداوند اراده همیشگی خود را اینگونه بیان کرده است که: «یریدالله ان یحق الحق بکلماته» خداوند اراده کرده است که حق را بوسیله کلمات خود تقویت کند» (۱) برای رسیدن به این هدف هم، پیام را نازل و پیامبر را مبعوث کرده و راجع به پیام فرموده است: نسبت به پیام فرمود: «تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق» ما این آیات الهی را به حق بر تو تلاوت می کنیم (۲) نسبت به پیام آور هم فرمود: «انا ارسلناك بالحق» ما ترا با حق فرستادیم (۳) و یا فرمود: «یا ایهاالناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربکم» ای مردم، پیامبر با حق از جانب پروردگارتان به سراغ شما آمد.» (۵) بنابراین، قرآن هم در مرحله انزال و هم در مرحله نزول همراه با حق بود (۴) و باطل از هیچ جهتی به طرف او راه ندارد. (۵) و از این رو هیچگاه مطالبش قابل نسخ و زوال نیست. چنین دینی، دین حق می شود. پیامبران بهترین رهاورد و توشه را به مردم داده و آنها را به یک امر واقعی و حقیقی رهنمون کرده اند و چنین چیزی باید باقی بماند. بنابراین، اراده الهی بر این قرار گرفته که چنین دینی باید پا برجا و جهانی شود و سایر ادیان را تحت سیطره خود قرار دهد و آنچه را که باطل و جزء اوهام و خرافات است از بین ببرد. روی همین اصل خداوند متعال در جریان جنگ بدر و وعده پیروزی مسلمین بصورت یک قاعده کلی هدف را اینگونه بیان کرد: «لیحق الحق و

ص: ۵۴

- 
- ۱- سوره انفال، آیه ۷.
  - ۲- سوره آل عمران، آیه ۱۰۸.
  - ۳- سوره بقره، آیه ۱۱۹. ۵- سوره نساء، آیه ۱۷۰.
  - ۴- سوره اسراء، آیه ۱۰۵ «و بالحق انزلناه و بالحق نزل / ما او را به همراه حق نازل کردیم و همراه با حق نازل شد.
  - ۵- سوره فصلت، آیه ۴۲ «لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه / هیچ گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی آید. ۸- سوره انفال، آیه ۸.

یبطل الباطل [هدف این است] که حق را تثبیت کند و باطل را از میان ببرد.» (۸) همچنین به این نکته توجه داد که با آمدن حق، دیگر جایی برای باطل نمی ماند: «و قل جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل كان زهوقا» «و بگو حق آمد و باطل نابود شد، محققا باطل از بین رفتنی است (۱) این از خصوصیات حق است که بر باطل مسلط می شود و جایی برای او نمی گذارد. «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه، فاذا هو زاهق» بلکه ما به وسیله حق بر باطل می کوییم تا آن را نابود کند و باطل در این هنگام محو و نابود می شود» (۲) در جای دیگر برای روشن شدن این مطلب از راه تمثیل وارد شده و می فرماید: «انزل من السماء فساتل اودیه بقدرها، فاحتمل السیل زبدا رایبا و مما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیه او متاع زید مثله، كذلك یضرب الله الحق و الباطل، فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فی الارض، كذلك یضرب الله الامثال» خداوند از آسمان آبی فرستاد، هر ذره ای به اندازه خودش آن را حمل کرد، سپس سیل کفهایی را بر بالای خود حمل می کند و (همچنین) در فلزاتی که به وسیله آتش ذوب می شوند، تا از آن زینت آلات و یا وسائل زندگی بسازند، کفهایی همانند کفهای آب وجود دارد.

اینچنین خداوند برای حق و باطل مثال می زند. اما کفها به کنار می روند و اما آنچه که برای مردم سودمند است در زمین می ماند، اینگونه خداوند مثالهایی می زند.» (۳) در این آیه کریمه، هم طبیعت حق و باطل بیان شد و هم منشا این دو

ص: ۵۵

---

۱- سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۸.

۳- سوره رعد، آیه ۸.

روشن شد. بنابراین، طبیعت حق این است که یک امر واقعی و ریشه داری است که با قوانین خلقت هماهنگ است و با صدق و درستی همراه است. چنین چیزی باقی می ماند. اما باطل امری است غیر واقعی و ساختگی که با قوانین خلقت هماهنگی ندارد و چنین چیزی از خصوصیاتش این است که از بین رفتنی است. با توجه به نکاتی که ذکر شد، روشن می شود که کار حکیمانه زمینه سازی برای احیاء حق و سیطره آن است. و در آیه محل بحث نیز خداوند حکیم هدف بعثت انبیاء را اینگونه بیان کرد که آنها دین حق را در سراسر گیتی گسترش دهند. دین حق کدام است؟

قرآن تنها دین حق را که ریشه دار و هماهنگ با قوانین طبیعت و مطابق با خواسته های فطرت بشری است، همان توحید می داند و می فرماید: «فاقم وجهک للدين حنیفاً، فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله...» «روی خود را متوجه دین معتدل و میانه کن، این فطرتی است که خداوند انسانها را بر اساس آن آفریده است و دگرگونی در آفرینش خدا نیست.» (۱) چنین دینی چون مطابق فطرت است، حق است و چون حق است، پایدار و استوار است بنابراین در ادامه همین آیه شریفه فرمود: «ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون» «این دین محکم و استوار است ولی اکثر مردم نمی دانند» (۲) بر اساس همین اصل تنها دین رسمی، نزد خداوند، اسلام است (۳) و اگر کسی دینی غیر از اسلام انتخاب کند از او قبول نمی شود. (۴) حال که چنین است اراده خداوند بر این قرار گرفته است که با ارسال رسل این دین رسمی

ص: ۵۶

---

۱- سوره روم، آیه ۳۰.

۲- همان ماخذ.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۹: «ان الدین عند الله الاسلام.»

۴- سوره آل عمران، آیه ۸۵: «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه.»

را که مطابق با فطرت نیز می باشد، همگانی کند و چنین می فرماید که: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا.» «او کسی است که پیامبرش را به همراه هدایت در دین حق فرستاد تا این دین را بر همه ادیان چیره کند و خداوند برای شهادت کافی است.» (۱) خدایی که «عالم الغیب والشهاده است (۲) و کوچکترین چیزی در زمین و آسمان از او پنهان نیست (۳) و راستگوتر از او و بالاخره کسی بیش از خدا به عهد خود وفادارتر نیست (۴) چنین خدایی برای شهادت به این مساله کافی است و او خبر می دهد که چنین امری تحقق می یابد.

از طرف دیگر چون دست و قدرت خداوند بالاترین دستها و قدرتها است (۵) و او بر تمام بندگان خود مسلط است (۶) ، کسی قادر نیست که در برابر خداوند قد علم کند و مانع تحقق اراده و خواسته او شود. بنابراین، در همین آیه محل بحث در سوره صف و توبه، بعد از خبر دادن از غلبه حق فرمود: «ولو کره المشرکون / یعنی این امر تحقق می یابد هر چند که مشرکین از این کار بدشان بیاید.

مشرکین و سایر رهروان راه باطل با قدرت ناچیز خود ، تلاش در خاموش کردن نور حق دارند ولی خداوند تمام تلاش آنها را بیهوده می داند و نور خود را کامل می کند. در سوره صف قبل از آیه محل بحث می فرماید: «یریدون لیطفثوا نورالله بافواهم والله متم نوره ولو کره الکافرون» آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خداوند نور خود را کامل می کند هر چند که برای کافران ناخوشایند است.» (۷) همچنین شبیه

ص: ۵۷

۱- سوره فتح، آیه ۲۸.

۲- سوره رعد، آیه ۹؛ سوره مؤمنون: آیه ۹۲؛ سوره سجده، آیه ۶ و ...

۳- سوره سبا، آیه ۳: «لا یعزب عنه مثقال ذره فی السموات و لا فی الارض.»

۴- سوره توبه، آیه ۱۱۱: «و من اوفی بعهده من الله / چه کسی از خداوند به عهدش وفادارتر است.

۵- سوره فتح، آیه ۱۰: «یدالله فوق ایدیهم.»

۶- سوره انعام، آیه ۱۸ و ۶۱: «و هو القاهر فوق عباده.»

۷- سوره صف، آیه ۸.



همین تعبیر با مقداری تفاوت در سوره توبه قبل از آیه محل بحث آمده است: «یریدون ان یطفئوا نورالله بافواههم ویابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون» آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خداوند فقط می خواهد نور خود را کامل کند هر چند که برای کافران ناخوشایند است.» (۱) کافران برای رسیدن به مقاصد شوم خود از هر دری وارد می شوند. گاهی از طریق مسخره کردن اسلام و مسلمین گاهی از طریق محاصره اقتصادی، گاهی از طریق جنگ، گاهی از طریق حرکت منافقانه و اختلاف در صفوف مسلمین، گاهی از طریق انحرافات اخلاقی، گاهی از طریق سلطه سیاسی، نظامی یا اقتصادی. ولی بالاخره خداوند وعده داده که پیروزی نهایی با حق است و آنها تسلیم اراده حق گردیده و نابود می شوند و این در حقیقت همان تحقق وعده الهی است که می فرماید: «والعاقبه للتقوی (۲)» و یا در چند جای دیگر از قرآن می فرماید: «والعاقبه للمتقین (۳)» این وعده الهی است که آنچه سرانجام باقی می ماند و مفید و سازنده و حیاتبخش است تقوی است و سرانجام پیروزی با متقیان است. مرحوم «علامه طباطبائی در این باره چنین می گوید: «سرانجام دنیا تسلیم حق خواهد گشت، چون این وعده خداوند است که «والعاقبه للتقوی علاوه بر اینکه نوع انسانی به آن فطرتی که در او به ودیعت سپرده اند طالب سعادت حقیقی خویش است، و سعادت حقیقی او در این است که بر کرسی فرماندهی بر جسم و جان خویش مسلط شود، زمام حیات اجتماعی را به دست خویش بگیرد، حظی که می تواند از سلوک خود در دنیا

ص: ۵۸

---

۱- سوره توبه، آیه ۳۲.

۲- سوره طه، آیه ۱۳۲.

۳- سوره اعراف، آیه ۱۲۸ و سوره قصص، آیه ۸۳.

و آخرت بگیرد، به دست آورد و این همانطور که توجه فرمودید همان اسلام و دین توحید است (۱) ایشان در قسمت دیگری درباره علت تحقق غلبه حق بر همه دنیا چنین می گویند: «اسلام به آن معنایی که مورد بحث است هدف نهایی نوع بشر و کمالی است که بشر با غریزه خود رو به سویش می رود، چه اینکه بطور تفصیل توجه به این مسیر خود داشته باشد و یا نداشته باشد، تجربه های پی در پی که در سایر انواع موجودات شده نیز این معنا را به طور قطع ثابت کرده که هر نوع از انواع موجودات در سیر تکاملی خود متوجه به سوی آن هدفی است که متناسب با خلقت و وجود اوست و نظام خلقت او را به سوی آن هدف سوق می دهد، انسان هم یک نوع از انواع موجودات است و از این قانون کلی مستثنی نیست.» (۲) کیفیت تحقق وعده الهی

فخر رازی در مورد این مساله که مراد از غلبه حق در این آیه چیست؟ پنج احتمال داده است: (۳) احتمال اول: منظور غلبه هایی است که در بعضی نقاط، برای مسلمین حاصل شد مثل اخراج یهودیان از بعضی از بلاد عرب و پیروزی بر مسیحیان در بلاد شام و روم، و پیروزی بر بت پرستان در بسیاری از جزیره العرب و هند.

احتمال دوم: منظور وعده الهی است که اسلام بر همه ادیان برتری می یابد و طبق روایات، این مربوط به زمان خروج عیسی (علیه السلام) و طبق روایت «سومی مربوط به زمان خروج حضرت مهدی (علیه السلام) است.

احتمال سوم: منظور پیروزی اسلام بر جزیره العرب است که حاصل شد.

احتمال چهارم: منظور، آگاه ساختن

ص: ۵۹

---

۱- سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان. ج ۴، ص ۲۰۸، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی).

۲- همان ماخذ، ج ۴، ص ۲۱۰.

۳- فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۴۲.

پیامبر اسلام بر همه شرایع سابق است.

احتمال پنجم: منظور، پیروزی منطقی اسلام بر سایر ادیان است. بهترین راه برای بدست آوردن منظور واقعی این آیه، نظر کردن به درون خود آیه است. از این آیه می توان سه پیام برای حل مشکل بدست آورد.

پیام اول: این آیه خبر از واقعه ای است که هنوز اتفاق نیفتاده و در آینده به وقوع می پیوندد.

پیام دوم: آیه بشارت پیروزی و غلبه جهانی اسلام بر سایر ادیان است.

پیام سوم: آیه بیانگر ناراحتی مشرکین از این امر است (ولو کره المشرکون) با توجه به پیام اول نمی توان احتمال پنجم (پیروزی منطقی) را پذیرفت چون پیروزی منطقی اسلام بر سایر ادیان از همان آغاز آشکار بود. بنابراین مراد از پیروزی غلبه و استیلای خارجی است. با توجه به پیام دوم آیه جایی برای احتمال اول (غلبه موضعی) و احتمال سوم (پیروزی بر جزیره العرب) باقی نمی ماند چون این پیروزیها، جهانی نبود و همچنین بعضی از آنها در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اتفاق افتاد و در حالی که آنچه از آیه استنباط می شود، خبر از واقعه ای در آینده است.

با توجه به پیام سوم آیه، احتمال چهارم معنا ندارد. چون آگاه ساختن پیامبر بر همه شرایع چیزی نیست که موجب ناخوشایندی مشرکین باشد و سیاق آیه چنین نظریه ای را رد می کند.

بنابراین، با توجه به اینکه این آیه شریفه در صدد بیان استیلا و غلبه دین حق بر تمام جهانیان است که در آینده اتفاق می افتد به نظر می رسد از این احتمالات پنجگانه، احتمال دوم قابل پذیرش باشد و در بحث روایی که در پیش داریم و روایات فریقین

در مورد این آیه مطرح می شود، همین معنا را تایید می کند. بحث روایی آیه محل بحث بیانگر یک امر کلی بود که زمانی فرا می رسد که اسلام بر همه ادیان دیگر غلبه پیدا می کند. اما چون قرآن نسبت به جزئیات آن ساکت است برای روشن شدن قضیه به سراغ بعضی از روایاتی می رویم که در ذیل این آیه از فریقین نقل شده است.

الف - روایات شیعه:

۱- روایتی است از امام باقر(علیه السلام) که در ذیل این آیه فرمودند: «ان ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد ، فلا يبقى احد الا اقر بمحمد(صلى الله عليه و آله)» «این واقعه مربوط به زمان خروج مهدی از آل محمد(صلی الله علیه و آله) است که هیچکس در روی زمین باقی نمی ماند مگر اینکه به [نبوت حضرت] محمد(صلی الله علیه و آله) اقرار کند.» (۱)

۲- از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که در ذیل این آیه فرمودند: «والله ما نزل تاويلها بعد و لا ينزل تاويلها حتى يخرج القائم ، فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم و لا مشرك بالامام الا كره خروجه «قسم به خدا، تاویل و حقیقت این آیه تا به حال نازل نشده است و نازل نمی شود مگر زمانی که قائم خروج کند. سپس زمانی که آن قائم(علیه السلام) خروج کرد هیچ کافر به خدای عظیم و هیچ مشرک به امام نیست مگر اینکه از خروج او ناخوشایند است.» (۲)

۳- روایتی است از امام باقر(علیه السلام) که فرمود: «القائم منا منصور بالرب ، مويد بالنصر .... يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و يظهر الله عزوجل دينه على الدين كله ولو كره المشركون ، فلا يبقى في الارض خراب الاعمر، و ينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلى خلفه ....» «آن کسی که از میان ما قیام

ص: ۶۱

۱- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.

۲- نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱، حدیث ۱۲۲.

می کند به وسیله رعب [در دل کفار] یاری می شود. و به وسیله یاری [از جانب ما و مؤمنین] تأیید می شود ... حکومتش مشرق و مغرب را فرا می گیرد و خداوند عزوجل دینش را بر همه ادیان غلبه می دهد، هر چند که مشرکان ناراحت باشند. پس در این هنگام زمین خرابی نیست مگر اینکه آباد شود، و همچنین روح الله عیسی بن مریم (علیه السلام) نیز فرستاده می شود و پشت سر آن حضرت نماز می خواند.» (۱)

۴- در روایت دیگری از امام حسین (علیه السلام) مشخص شده است که این فرد، دوازدهمین امام و نهمین فرزند آن حضرت است. «منا اثنی عشر مهدیا اولهم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اخرهم التاسع من ولدی و هوالقائم بالحق، یحیی الله به الارض بعد موتها و یظهر به الدین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون» از میان ما دوازده هدایت کننده می باشد که اولین آنها امیر المؤمنین و آخرین آنها نهمین فرزند من می باشد، او به حق قیام می کند، خداوند به وسیله او زمین را بعد از بی حاصلیش زنده می کند و به وسیله او دین حق بر همه ادیان غلبه پیدا می کند هر چند که برای مشرکین ناخوشایند است.» (۲) اینها نمونه ای از روایات بود که از طریق شیعه نقل شده و خبر از قیام کننده ای می دهد که هم نامش و هم نسبتش و هم کارهایش مشخص است. او به وسیله قیام خود بر سراسر جهان حکومت می کند و حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام نیز او را همراهی می کند.

ب - روایات اهل سنت:

۱- در تفسیر «الدر المنثور» در ذیل این آیه روایتی به این شرح نقل شده است: «الادیان سته: الذین امنوا والذین هادوا والصابئین و النصاری و

ص: ۶۲

---

۱- همان ماخذ، ج ۲، ص ۲۱۲، حدیث ۱۲۴.

۲- همان ماخذ، ج ۲، ص ۲۱۲، حدیث ۱۲۳.

المجوس والذین اشركوا ، فالاديان كلها تدخل في دين الاسلام و الاسلام لايدخل في شي منها ، فان الله قضى فيما حكم و انزل ان يظهر دينه على الدين كله و لوكره المشركون اديان بر شش گروهند: مؤمنين و مسلمانان ، يهوديان ، ستاره پرستان ، نصاری ، مجوس و مشركان ، همه این ادیان داخل در دین اسلام می شوند و اسلام داخل در هیچ یک از این ادیان نمی شود.

همانا خداوند در آنچه حکم کرده است انجام می دهد. و چنین نازل کرده است که دینش را بر همه ادیان غلبه دهد هر چند که برای مشرکین ناخوشایند است.» (۱)

۲- در روایت دیگری است که: «لا يكون ذلك حتى لايبقى يهودى و لا نصرانى صاحب مله الا الاسلام ... و يكسر الصليب و يقتل الخنزير...» «این امر تحقق نمی یابد مگر زمانی که هیچ یهودی و نصرانی صاحب مذهب نخواهد بود مگر اسلام... و صلیب شکسته می شود و خوک کشته می شود...» اما این واقعه به دست چه کسی صورت می گیرد؟ در ادامه روایت است که: «و ذلك اذ انزل عيسى بن مريم «این زمانی اتفاق می افتد که عیسی بن مریم (علیه السلام) نازل شود.» اما از «سدى نقل شده است که می گوید: «ذاك عند خروج المهدي لايبقى احد الا دخل في الاسلام او ادى الجزية «این مربوط به زمان خروج مهدی « است که هیچ کس باقی نمی ماند مگر اینکه یا مسلمان می شود یا جزیه می پردازد.» (۲) «قرطبی بعد از نقل این مطلب از بعضی نقل می کند که معتقدند «مهدی همان «عیسی است .

ولی خودش می گوید: «این حرف صحیح نیست چون اخبار صحیفه متواتری داریم که می گوید: مهدی از خاندان رسول الله

ص: ۶۳

---

۱- جلال الدين السيوطي، الدر المنثور ، ج ۴ ، ص ۱۷۶ ، بيروت ، دارالفكر .

۲- القرطبي، الجامع الاحكام القرآن ، ج ۸ ، ص ۱۲۱ ، بيروت ، دار احياء التراث العربی .

(صلی الله علیه و آله) است.» (۱) نمونه این اخبار حدیثی است از ام سلمه که می گوید: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می گفت: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه «مهدی (علیه السلام) از خاندان من و از فرزندان فاطمه (علیها السلام) می باشد» (۲). بنابراین نمی توان گفت مراد عیسی بن مریم است.

۳- «احمد حنبل در مسند خود از «ابوسعید خدری نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسلام فرمود: «لا تقوم الساعة حتی تمتلأ الارض ظلما و عدوانا، فقال: ثم یرجرج رجل من عترتی او من اهل بیتی یملاها قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و عدوانا» «قیامت بر پا نمی شود تا اینکه زمین پر از ظلم و ستم شود، سپس مردی از خاندان من قیام می کند و زمین را پر از قسط و عدل می کند همانطور که از ظلم و ستم پر شده است.» (۳) از مجموع اخباری که از اهل سنت نقل شد همان نتایج گرفته می شود که از روایات شیعه استفاده می شود، منتهی در روایات اهل سنت بعضی این واقعه را حمل بر خروج عیسی بن مریم علیهما السلام کرده اند که ما می گوئیم اینها با هم منافاتی ندارند چرا که حضرت عیسی بن مریم نیز به همراه حضرت مهدی (علیه السلام) قیام می کند.

«اللهم انا نرغب الیک فی دوله کریمه ، تعزبها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاه الی طاعتک و القاده الی سیلک و ترزقنا بها کرامه الدنیا و الاخره

## رجعت

رجعت یکی از آرزوهای دیرینه بشر گسترش عدالت به معنای واقعی در سرتاسر گیتی است<sup>۴</sup> و این امید و آرزو به شکل نوعی اعتقاد در ادیان الهی تجلی نموده است.

در طول تاریخ کسانی که مدعی تحقق این ایده شدند، طرحها ریختند و چاره ها

ص: ۶۴

۱- همان ماخذ ، ج ۸ ، ص ۱۲۲.

۲- ابوداود، صحیح ابی داود ، ج ۲ ، ص ۲۰۷.

۳- احمد بن حنبل ، مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۳۶.

اندیشیدند، ولی، نتوانستند بشر خسته دل را امیدی بخشند. آری اندیشه ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تنها چراغ فروزانی است که می تواند تاریکیها و غبار خستگی را از انسان دور کند.

روزی که او می آید و حکومت واحد جهانی تشکیل می دهد، انحراف و بی عدالتیها را محو می سازد و ابرهای خود خواهی و نفاق را کنار می زند تا بشر لذت و زیبایی زندگی واقعی را در سایه حکومت اهل بیت (علیه السلام) و پیاده شدن همه احکام الهی با تمام وجود احساس کند.

در آستانه این ظهور نورانی، حوادث شگفت انگیزی اتفاق می افتد که یکی از آنها بازگشت گروهی از مؤمنان واقعی برای درک و تماشای عظمت و شوکت جهانی اسلام خواهد بود.

البته عده ای از کافران بدطینت نیز در این میان پیش از آخرت به دنیا بر می گردند تا به سزای پاره ای از اعمال ننگین خویش برسند.

بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و کافران ستمگر به این جهان پیش از قیامت رجعت نامیده می شود.

اعتقاد به رجعت یکی از اعتقادات مسلم «شیعه است و سایر مذاهب اسلامی به چنین امری اعتقاد ندارند. از این روی پیوسته رجعت یکی از موضوعات کلامی مورد اختلاف شیعه و سنی بوده است. اندیشمندان اسلامی کتب و مقالاتی گرانمایه در این موضوع نگاشته اند، که هر یک از سبکی ویژه برخوردار است. برخی به سبک روایی محض، برخی دیگر در پاسخ به شبهات و دلائل مخالفان و ... معنای لغوی

الفاظ مختلفی برای بیان این اصل اعتقادی در قرآن مجید و روایات اسلامی به کار رفته است، مانند: رجعت، ایاب، کره، رد، حشر، که همه در معنای بازگشت مشترکند ولی در میان همه این



الفاظ ، لفظ رجعت مشهورتر است. رجعت مصدر «مره است (۱) و بیانگر «یکبار بازگشت است، چنانچه در «لسان العرب (۲) آمده است: «رجعت مصدر مره از ماده رجوع است.» در «اقرّب الموارد» (۳) در توضیح واژه رجعت ذکر شده: «رجع الرجل رجوعاً و مرجعاً ، و معه انصرف ... هو یومن بالرجعه ای بالرجوع الی الدنیا بعد الموت . یعنی رجوع به معنای بازگشت است و فلاینی به رجعت ایمان دارد یعنی او به رجوع به دنیا پس از مرگ اعتقاد دارد، پس واژه رجعت در لغت به معنای «یکبار بازگشت است. معانی اصطلاحی

رجعت همانند بسیاری از واژه ها علاوه بر معنای لغوی، در علوم مختلف در معانی گوناگونی به کار رفته، و با توجه به این معانی است که می توانیم تصویر و شناخت صحیحی از معنای مورد بحث داشته باشیم. لغتنامه دهخدا معانی اصطلاحی مختلفی برای رجعت بر شمرده است، که به اختصار آنها را نقل می کنیم:

۱- اصطلاح فقهی: بازگردیدن مرد به سوی زن مطلقه خود در مدت قانونی و شرعی .

۲- اصطلاح نجومی: رجعت نزد منجمان و اهل هیات عبارتست از حرکتی غیر از حرکت کوکب متحیره به سوی خلاف توالی بروج و آن را رجوع و عکس نیز می نامند.

۳- اصطلاح عرفانی: نزد اهل دعوت عبارتست از رجوع و کال و نکال و ملال صاحب اعمال به سبب صدور فعل زشت از افعال ، یا متکلم گفتاری سخیف از اقوال . (۴)

۴- اصطلاح جامعه شناسی: برخی جامعه شناسان به هنگام بحث از قانونمندی جامعه و تاریخ، معتقدند که قوانین تطورات تاریخی در همه جوامع مشترک است و تاریخ سه مرحله ربانی و قهرمانی و انسانی را طی می کند

ص: ۶۶

---

۱- در علم صرف بیان شده که مصدر دارای انواعی است. یک نوع آن «مره است که برای وقوع فعل یکبار به کار می رود.

۲- لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴، ابن منظور چاپ نشر ادب الحوزه ۱۳۶۳ شمسی ۱۴۰۵ قمری)

۳- اقرّب الموارد ج ۱، ص ۲ - ۳۹۱ (سعید الخوری الشرتونی . چاپ مؤسسه النصر)

۴- لغتنامه دهخدا حرف راء ص ۲۹۴ و ۲۹۵ (علی اکبر دهخدا - چاپ دانشگاه تهران - ۱۳۴۲ تهران)

و همیشه این ادوار تکرار می شوند و آنان این حرکت تاریخ را «ادوار و اکوار» و «رجعت گویند» (۱) روشن است که هیچکدام از معانی چهارگانه مذکور مورد بحث ما نیست و آنچه در این تحقیق مورد توجه است اصطلاح کلامی است.

۵- اصطلاح کلامی: شیخ حر عاملی در بیان تعریف اصطلاحی رجعت می فرماید: «بدان که رجعت در اینجا [کلام] همان حیات و زندگی بعد از مرگ و قبل از قیامت است، و این معنا از لفظ رجعت به ذهن سبقت می جوید، و همین معناست که مورد تصریح علما بوده که از موارد به کارگیری آن و نیز از احادیث استفاده می شود» (۲). این تعریف بیانگر معنای کامل اصطلاحی رجعت نیست، زیرا مجرد زنده شدن بعد از مرگ، قبل از قیامت، نمایانگر معنای اصطلاحی رجعت نیست، زیرا (همانطور که خواهد آمد) قرآن ماجرای عده ای را بیان می کند که پس از مرگ زنده شدند.

مثل جریان زنده شدن عده ای از یاران حضرت موسی که می خواستند خدا را ببینند و ... روشن است که رجعت در اصطلاح کلام شیعه چنین رجوعی نخواهد بود (زنده شدن عده ای از مؤمنان خالص و کافران فاجر در زمان ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) افزون بر اینکه معنای لغوی رجعت در این تعریف لحاظ نشده است، چرا که رجعت به معنای بازگشت به دنیا پس از مرگ است نه زنده شدن، به هر حال این تعریف گویای معنای اصطلاحی رجعت نیست. تعریف دیگر تعریف شیخ مفید است.

که گویای معنای واقعی رجعت بوده و دارای نواقص تعریف نخست نیست. ایشان در تبیین معنای اصطلاحی (کلامی) رجعت چنین می نویسد: «ان الله

ص: ۶۷

---

۱- برای مطالعه بیشتر به «جامعه و تاریخ استاد مصباح یزدی، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۴ رجوع شود.

۲- الايقاظ من المجمع بالبرهان علی الرجعه، چاپ دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان - قم ص ۱۴۰ و ۱۴۱

یرد قوما من الاموات الی الدنیا فی صورهم الی کانواعلیها فیغز فریقا و یذل فریقا و المحقین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین و ذلک عند قیام مهدی آل محمد علیهم السلام (۱) «خداوند گروهی از اموات را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا بر می گرداند، و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده ، و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می دهد، این واقعه هنگام ظهور ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رخ خواهد داد». شرح تعریف

تعبیر «یرد» بسیار ظریف است و دقیقا انعکاس دهنده معنای لغوی رجعت و بازگشت است، بر خلاف «الحویه بعد الممات که در تعریف نخست آمده است. و نیز قید «قوما من الاموات بیانگر این مطلب است که رجعت مختص به گروه خاصی بوده و عمومی نخواهد بود، کما اینکه در احادیث بدان اشاره خواهد شد، و آن گروه ، مؤمنان کامل و کافران بدطینت هستند. تعبیر «فی صورهم الی کانواعلیها» بیان می کند که افرادی که رجوع می کنند، به همان صورت دنیوی و دارای جسم و خواص ماده خواهند بود. پس منظور از رجعت رجوع دولت حقه اهل بیت (علیه السلام) و امر و نهی آنها نیست ، بلکه رجوع اشخاص است ، کما اینکه در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت. جمله «فیغز فریقا ... الظالمین اشاره به فلسفه رجعت دارد و آن عزت مؤمنان و ذلت ظالمان است ، و بالآخره «عند قیام مهدی (عجل الله تعالی )» هم زمان رجعت را بطور اجمالی مشخص می کند که قبل از قیامت و در

ص: ۶۸

---

۱- اوائل المقالات ص ۸۹، شیخ مفید، ناشر مکتبه الداوری قم (۸) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت  
- لبنان و معانی الاخبار ص ۳۶۶، چاپ جامعه مدرسین قم .

هنگام ظهور حضرت مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) خواهد بود. ان شاء الله تعالی . جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه

اعتقاد به رجعت و بازگشت نخبگان امت، پیش از قیامت، به دنیا، از ویژگی خاصی برخوردار است و در منابع اسلامی اهمیت آن با بیانات گوناگونی مطرح شده است. در برخی روایات روز رجعت را یکی از روزهای الهی که عظمت و قدرت الهی در آن متجلی خواهد شد، برشمرده اند. «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ایام الله ثلاثه: یوم یقوم القائم و یوم الکره و یوم القیامه (۸) امام صادق (علیه السلام) فرمودند: روزهای الهی سه تا است: روزی که قائم آل محمد (علیه السلام) قیام خواهد کرد، و روز رجعت و روز قیامت .

منظور از «روزهای خدا» چیست؟ مرحوم علامه طباطبائی در این زمینه می فرماید: «اینکه ایام خاصی به خدا نسبت داده می شود با اینکه همه روزها متعلق به خداست ، نکته اش این است که در آن روزهای خاص، امر خدا چنان ظهوری می یابد که برای هیچ کس دیگری این ظهور پیدا نمی شود.

مثل مرگ در آن موقعی که تمام اسباب دنیوی از تاثیر گذاری می افتد و قدرت و عظمت الهی ظهور و بروز می کند. ایشان در ادامه احتمال دیگری را در تفسیر «ایام الله بیان می کند که ممکن است مقصود این باشد که نعمتهای الهی در آن روز ظهور خاصی می یابند ، که آن ظهور برای غیر او نخواهد بود، مثل روز نجات حضرت ابراهیم (علیه السلام) از آتش. پس منظور از «ایام الله روزهایی است که امر الهی اعم از نعمت یا نعمت ، عزت و ذلت ظهور تام می یابد. (۱) آری رجعت و بازگشت انسانهایی که سالها پیش از دنیا رفته اند حکایت از قدرت و

ص: ۶۹

---

۱- تفسیر المیزان ج ۱۲ ، ص ۱۸-۱۹ . مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، - بیروت - علامه سید محمد حسین طباطبائی

عظمت الهی دارد و در آن روز این عظمت و شوکت الهی برای همگان آشکار می شود (معنای اول) و یا در آن روز نعمتهای خداوند شامل مؤمنان برجسته و نخبه شده و آنان را برای مشاهده ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و غلبه مظلومان بر زور مداران به این دنیا بر می گرداند، و از طرفی هم با بازگشت کافران از سیه دل، آنان را بر سر خاک ذلت و خواری خواهد نشانید (معنای دوم). امام صادق (علیه السلام) یکی از ویژگیهای شیعه بودن را اعتقاد به رجعت شمرده و می فرماید: «لیس منا من لم یؤمن بکرتنا و لم یستحل متعتنا» (۱) یعنی از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و نیز متعه ما را حلال نشمرد. چرا که در آن روزگار، جعت یکی از معتقدات ویژه شیعه محسوب می شد، بطوری که سایر مذاهب آن را یکی از نقاط امتیاز شیعه از سایر مکاتب قلمداد می کردند. امام صادق (علیه السلام) در حدیث دیگری، یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت بر شمرده و می فرماید: «من اقر بسبعه اشیاء فهو مؤمن و ذکر منها الايمان بالرجعه (۲)» «هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است، و در میان آن هفت چیز ایمان به رجعت را ذکر فرمودند». لازمه چنین سخنی آن است که ایمان کامل زمانی حاصل میشود که علاوه بر اعتقاد به توحید و ...، اعتقاد به رجعت نیز وجود داشته باشد. بر این اساس بر هر شیعه ای این اعتقاد ضروری است، از سوی دیگر این امید را در دل خویش زنده نگه می دارد که اگر پیش از ظهور منجی

ص: ۷۰

---

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۲ و ۱۲۱

۲- همان منبع

عالم بشریت از دنیا برود خداوند وی را برای نصرت دین خویش و درک لقای آن حضرت ، به دنیا بر می گرداند. حال سؤال این است که: اعتقاد به رجعت از اصول دین است یا اصول مذهب؟ قبل از پاسخ دادن به این سؤال می بایست نخست مفهوم و تصویر روشنی از آن دو واژه به دست آوریم تا بتوانیم به پاسخ سؤال فوق برسیم.

همانطور که می دانیم دین در یک تقسیم بندی به اصول دین و فروع دین تقسیم می شود و منظور از اصول دین ، در این تقسیم ، هر گونه اعتقاد معتبر دینی است که مربوط به بینش و شناخت خدا و جهان و انسان می شود، و فروع دین منظور احکام عملی است که وظایف فردی و اجتماعی پیروان آن دین را بیان می کند.

به عبارت دیگر منظور از اصول دین، اساسی ترین و زیربنایی ترین امور اعتقادی است، در مقابل سایر امور اعتقادی که نسبت به آنها جنبه تبعی و فرعی دارند، آن اصول عبارت اند از: توحید ، نبوت و معاد - که ادیان الهی در سه اصل فوق مشترکند - که این اصول در حقیقت پاسخی به روشن ترین سؤالات فکری انسانند.

و طبیعی است که انکار هر یک از این سه اصل موجب خروج از دین و اثبات کفر است. اما اصول مذهب عبارت از این است که گاهی پیروان یک مکتب که در اصول بنیادی دین با یکدیگر مشترکند برداشتها و تلقیاتی مختلفی از دستورات و پیامهای دینی دارند، که موجب پیدایش روشهای مختلفی در دین می شود. این برداشتها و طرز تفکر خاص از مکتب - با حفظ اصول و وجوه اشتراک - را اصول مذهب می گویند.

عدم اعتقاد به این اصول موجب خروج از دین نمی شود ، بلکه موجب خروج از آن طرز تفکر و برداشت خاص می شود، مثل اعتقاد به عدل و امامت ، که عدل از امور اعتقادی تابع توحید و امامت تابع نبوت است . از این روست که می بینیم مذاهب مختلفی پدید آمده همچون شیعه و سنی که هر کدام طرز تفکر خاصی نسبت به امامت دارند.

اعتقاد به رجعت از اصول دین نیست و معتقد نبودن به آن هم موجب کفر و خروج از دین نیست ، بلکه از اصول مذهب امامیه است. بطوری که اعتقاد به اصل رجعت گروهی از مؤمنان و کافران ، به دنیا پیش از قیامت ، ضروری است .

هر چند که باور داشتن جزئیات مسائلی که در رجعت اتفاق می افتد لازم و ضروری نیست. به هر حال اعتقاد به رجعت همسنگ اعتقاد به صراط و میزان است. مرحوم «شیر» در این باره می گوید: اصل رجعت حق است ، و شبهه ای در آن نیست و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از جرگه مؤمنان و شیعیان می شود.

چرا که رجعت از امور ضروری مذهب شیعه بوده و روایاتی که در مورد صراط و میزان و غیر آن دو به دست ما رسیده است، از جهت تعداد و نیز صحت مدارک و وضوح دلالت ، افزونتر از روایات رجعت نیست . با آنکه اعتقاد به صراط و میزان و جز آنها ضروری است، اما، باید توجه داشت که اختلاف و بینشهای متفاوت در جزئیات مساله رجعت ، ضرری به اصل آن نمی زند، همانطور که برداشتهای متفاوت در ویژگیهای صراط و میزان در اصل آن خدشه وارد

نمی سازد» (۱) آنگاه ایشان ادامه می دهند که ایمان به رجعت بطور کلی واجب و لازم است.

نتیجه آنکه مسأله رجعت از ضروریات مذهب و مکتب تشیع است، که اعتقاد به آن (بدون در نظر گرفتن جزئیات) ضروری است، هر چند اعتقاد به جزئیات مانند اینکه چه کسانی رجعت می کنند و یا زمان آن چه موقعی است و ... لازم نیست. ولی باید توجه داشت که اعتقاد به آن، در درجه اعتقاد به توحید و نبوت و معاد، نیست. در کتاب الشیعه والرجعه، نویسنده خواسته است با استناد به یک حدیث، کفر کسانی را که اعتقاد به رجعت ندارند ثابت کند، ایشان نخست این آیه را مطرح می کند: «فالدین لا یومنون بالآخرة قلوبهم منکره و هم مستکبره». (۱۳) آنگاه در تفسیر و تبیین این آیه، حدیثی را از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: «فی قوله: الدین لا یومنون بالآخرة، یعنی انهم لا یومنون بالرجعه انها حق (قلوبهم منکره) یعنی انها کافره (و هم مستکبرون). (۱۴) این کلام خداوند که می فرماید: «کسانی که به آخرت ایمان ندارند» معنایش این است که آنها به حقانیت رجعت ایمان ندارند و مراد از این جمله که می فرماید: «قلبهای آنها انکارکننده ست این است که آنها کافر هستند» وی در فهرست کتاب، مطلب را چنین عنوان می کند: «معتقد نبودن به رجعت کفر است آنگاه در جایگاه بحث یادشده، به آن حدیث استناد می کند، چنانچه منظور ایشان آن است که همچنانکه معتقد نبودن به رجعت، مستلزم کفر است و همتراز با توحید و نبوت و معاد، می بایستی به رجعت نیز معتقد بود طبق این برداشت، با توجه به بیانات گذشته اشتباه آن مشخص می گردد، ولی چنانچه منظور آن باشد، کسانی که قلوب آنها کافر است، از پذیرفتن رجعت سرباز می زنند، یعنی قبل از عدم اعتقاد به رجعت، صفت «کفر» را داشته اند و این کفر مانع پذیرش رجعت شده

ص: ۷۳



است، نه اینکه با عدم اعتقاد به رجعت کافر شده اند، این حرف قابل قبول است.

و در حقیقت حدیث به ریشه روانی عدم پذیرش رجعت اشاره دارد. احتمال دیگری در معنای حدیث است که دقیق تر به نظر می رسد، و آن اینکه منظور از اینکه قلوب آنها کافر است، این نیست که آنها مثل کفار هستند و آثار و احکام کفار بر آنها مترتب می شود، بلکه بدین معناست که قلوب آنها در اثر عدم پذیرش رجعت به کفر متمایل شده نه اینکه واقعا کافر شده اند.

### شرح مجموعه گل

شرح مجموعه گل مهدی جان! مولای عزیزم! از روزی که رفته ای روحم نیز با تو رفته و هنوز بازنگشته است. می خواهم برایت غزل غزلهای «سلیمان نبی را بسرایم و نامت را به جای «زمزمه هدی برای اشتران آرزوهای مقدسم بخوانم. مصلح کل، ناجی امت، طینت بهشت، نور زمین! قریشی، هاشمی و مکی نسب! قائم آل محمد(صلی الله علیه و آله)! هادی و مهدی هدایت انسان! امام و رکن رکین حکومت امن صالحان! سلام بر سرزمینی که در آن مقیمی، خوشا و خرما هر منزلی که در آن، دمی فرود می آیی.

روزی گر ببویم از تو بویی، یا بینم از تو رویی، بر آرم از عمق دل، چه هایی وهویی! سنت عاشقی به «احتمال آمدن معشوق زنده است و عاشق صادق آن باشد که تا رخ یار ببیند، جان می دهد و دل وی خوش از آنکه پیایی فرمان محبوب را شنود. ای لطف سبز آنسویی بر سر عالم، ای جاری علم و قدرت لایزال خدایی، ساری در سیل اشک و آه یتیمان تاریخ، پشت و پناه هر بی پشت و پناه!

اگر دولت وصل تو نباشد، زندگی و مرگ ما توفیری نمی کند! خنده شکوفه ها از تبسم تو می شکفتد و آهوان ، شادی خود را از تو می گیرند. دلم را آینه کن! آینه ام را مصفا ساز! و قدمت بر دیدگانم گذار! ای یار غایب از نظر! مطاف و قبله قلوب منتظر! شفیره گل‌های محمدی یاس و نرگس! عینیت «خلق الادم علی صورته! پونه خوشبوی خانه فاطمه (علیها السلام) ، وارث علی (علیه السلام)! ظهورت «بعث مکرر»! سرو خوش اعتدال باغ خرم امامت! مولی جان! مهدی صاحب زمان آخر «کی می کنی پا در رکاب؟ خاک پایت بوسم و بر سر زخم بسیار گل مولانا ، حبیبی ، نور عینی! حال شبهای من را ، همچو منی داند و بس.

شاهد شبهای بلند و آزاردهنده هجر، سیل اشکهای سرخم! گواه عشقت ، سوز و گداز گدازنده «هرم درونم که در آن شعله ورم و نشانگر صدق تعلقم به توست! هر چند در منطق عاشقانه عارفان «هجر بهتر از وصل است چون «در هجر ، امید وصل است و «در وصل بیم فراق! و عاشق با هجر پخته می شود و «عشق و هجر» عقد اخوت ذاتی بسته اند.

زمان و مکان را در نور دیده ، از شب و روزهای طولانی و طاقت فرسای انتظار گذشته و اگر «حسن لیلی ، مجنونی بیش نداشت، عالمی مجنون توست. در اینکه شیدا، دیوانه و سینه چاکت هستم که شکی نیست! در اینکه خدا را به جان و مقام عمه ات زینب (علیها السلام) باید قسم داد تا تعجیل در ظهورت فرماید که همیشه دست به دعایم! در اینکه اراده حق ، ساعت ظهورت را مشخص نموده و مقام و مرتبه ماشاءاللهی تقدیر

و علم ازلی است، حرفی نیست! در اینکه از حال و احوال خرابیم با خبری آمانو صدقنا! در اینکه ما را می بینی و تو را نمی بینم نیز بر فرض دلم می گذرد! ولی از اینکه «تو خود مشتاقتر به زیارت شیعیانت هستی، آزارم می دهد!» یابن الزهرا (علیه السلام) هیچ عاشق شوریده را دیده ای که طاقت شنیدن رنج معشوق را داشته باشد؟! نازنینا! من ناقابلترین پرستوی ایوان توام .

آهی سرگردان که به دنبال تو تمام بادهای اساطیری جهان را گشته ام! وقتی تمنای دیدار چهره نورانی و هوای جمال زیبا و دل آرای اجداد طاهرینت به سرم می زند، طفل دلم را دلداری می دهم که «مهدی را ببینی همه را دیده ای! مهدی را ببینی، شهروند مکه و محله بنی هاشم گشته ای! مهدی را که ببینی تمامی شهدای بدر، حنین، احد، خندق و صفین بر تو سلام می دهند و دسته دسته ملائک ذاکر از آسمان بر تو «نور» می پاشند.

شوق است در جدایی و جور است در نظر هم جور به که طاقت شوقت نیاوریم آینه مجلای جمال و جلال حق! وقتی لباس پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بر تن مبارکت بینم دوباره «شهادتین را بر زبان دل جاری می سازم. دوست دارم دوباره به دست تو مسلمان شوم.

اسلام سیمای منور تو حقیقت اسماعیل گندمکارتام اسلام است! گل همیشه معطر حضرت نرگس خاتون! چه بگویم که تو ندانی؟ کسی که بر روی آتشی است چگونه می تواند نجوشد؟! ای ستاننده فیض سرمدی از عرش به فرش! امام و مقتدایم، فرزند پیغمبر، یابن الحیدر! فدایت گردم. بیا و برهم زن بساط ظالمان را. بیا و فرو ریز کاخهای ستم را. بیا و ویران نما آمال

طواغیت را . نه فقط دل پر رنج من، بلکه فضای زمان، تو را می طلبد. ظاهر و باطن عالم ترا می خواهد و سخت مشتاق دیدار توست. ای عالم علوم اولین و آخرین! ذوالفقار علی در دست! صاحب علم الکتاب! مظهر اسم اعظم! تجلی اسم متاثر! یکبار دیگر ما را به مدینه بازگردان.

بیا ، تا کوفه ها برای همیشه ویران شود. بیا تا به همراهت بر زمین محزون «بقیع شبینم ها بیاریم. کاش یکبار در نماز جمعه ات شرکت جویم خطبه علی وارث بینم و آن تجلی نگاه خدایی را در چشمانت زیارت کنم.

وقتی به حرم امام رضای غریب، بی بی معصومه مظلومه، بقیع مطهر، نجف و کربلا- و شام و سامرا و کاظمین ، حوزه قم و نجف و جماران ، بهشت زهرا و ... فکر می کنم باخود می گویم حتما در «ایران حاضری و بر وضعیت ما از طرف حق «ناظری و دعایمان می کنی و برکتمان می بخشی.

آخر مگر می شود کشوری ، عاشق و شیعه تو باشد و در جهان حکومتش به نام تو باشد، به آن نظر و مرحمتی نفرمایی؟! هر کجا که تو باشی ، همانجا بهشت برین است. هر جا که قدم گذاری هلله فرشتگان و عالم مجردات به آسمان بلند می شود.

هر شیئی که ترا ببیند ، صلوات می فرستد. به هر کس گوشه چشمی بیفکنی از شر «جهنم و نفس تا ابد خلاصش می سازی. یا حجه الله ! مهدی دین خدا! پدر و مادرم فدایت! گناهان ، حاجب ما بین ماست! ای دو صد لعنت بر گناهان پلید . آقا و سرور من ! اگر گناهی کرده ام به امید شفاعت شما بوده است و اگر کفه اعمال خوبم سبک است،

مطمئنم شامل دعایت در «سرداب مقدس - که از سنگینی اعمال خوب ما بر سبکی اعمال شیعیانم بیفزا خواهم شد. امام زمان یعنی کل قرآن، گل رعنا نرگس، یعنی سی جزء همه گل‌های عرش! حکومت مستضعفین، وارثین ائمه، حکومت جهانی توست. ای عزیز! در مشرقی‌ترین آسمان کدامین «عمل خیر» می‌توان تو را یافت؟ سلام بر قلبت که عرش اعلاى خداست! و سلام بر چشمان نجیب که تفسیر تام عصمت است و مناجات محض ابدیت! سلام بر روحی که لطیف‌تر از خنکای نسیم سحرگهان است.

می‌دانم هر سال در ایام حج در لابلای صفوف حجاج لبیک گویان در طوافی و شیعانیت را دستگیری می‌نمایی! کاش می‌دانستم در کجایی؟ اگر می‌دانستم در کجایی، جاده را نه با پا که با مژگان می‌رفتم و می‌آمدم! به چه کار آید زبانی که مترنم به زمزمه نام و یاد نورانیت نباشد؟ ترسم مرگ زودرس فرا رسد، آرزوها و وعده‌ها به تأخیر افتد و عاقبت «عاقبت به خیر» نشوم! از دیدار رویت محروم گردم و در آن صورت پس وای بر دل و بر بخت رمیده و بر عشق ناکامم.

مهدیا! دل شیعیان حجله ناز توست! العجل! یارا، که وقت سخت تنگ است. العجل! یارا! که «صبر» ز کف رفت. العجل! که دل زیبا پسندم، حقیقت و زیبایی را در تو می‌جوید! که تو آینه تمام دینی! آینه تمام اهل البیتی، آینه تمام شهیدانی، آینه تمام آیاتی و حال که مرا مبتلای روی نکویت ساخته‌ای، العجل! ذره ذره کاندرا این ارض و سماست، چشم به ظهورت گشوده و انتظار آمدنت را می‌کشند! جان و روح

ما تویی! جان مولی علی! کاری کن و ما را از هر حبی غیر حب حق نجات ده. و از هر ذاتی، غیر ذات حق - منفک ساز! آخر بی تو جسم، بی جانیم. کالبد بی روح و دیده بی دیده ایم! ما را از هر وجودی غیر وجود خدا - خلع نما! و در عین تعلق، مجردمان ساز! ای که گفتی عشق را هجران درمان می کند کاش می گفتی که هجران را چه درمان می کند؟ سلام، ش ۱۶۱۲ ۱۳۷۵/۱۰/۵، ص ۲، ۴

### چشم به راه خورشید

چشم به راه خورشید در انشقاق عرش، از روزنه ای گشاده به سمت فرش، رحمت خداوندی بر انسان نازل شد. عرشیان گلی از باغستان خدا هدیه فرشیان کردند. و هنوز فرشیان عطر آن گل را در مشام خود دارند و هر جا که آفتاب بر آن بتابد و باران بر آن ببارد، عطر آن گل را فریاد می آورند.

انتظار، خیرگی چشمهای زمینیان است؛ شاید به آن روزنه ای که عرش گشوده است. چشم دوختن به آن خورشیدی است که از روزنه در تابش است و انوار بهشتی بر زمین می افشاند، اما... اما انسان آنچه را که باید، از عرش ستانده است.

که انسان خواستنی ترین گلهای بهشتی را با عمیق ترین نیاز دلش چیده است و زمین بارها و بارها در گلبارانی بهشت و بهشتیان مطهر شده است.

و چنین است که خورشید زمین، در زمین می خرامد و هوای زمین را، ذرات زمین را، منور می کند. و زمینیان، شگفتا که سالهای دیر و دور را در این نورانی ترین لحظه های رب العرش زیسته اند و باز چشم به آسمان دارند. اما... اما آسمان بار امانتهای خود را

بر دوش احسن الخالقین نهاده و سبک شده است ، انسان سبک که پرنده در پروازش . همه تقدیس خداوندی بر خاک نازل شده است. پیامبران همه از عرش بر زمین گام نهاده اند. مستی خاک را مگر خدا برنگرفت و بر وی ندمید؟ بر دمید تا خاک ، انسان شد. و مگر مستی خاک و گل انسان را نگذاشتند که سالهای سال، در انتظار در تابش خورشید بماند؟ ... بماند ... بماند... شاید از همان است که انتظار شیوه انسان شده است؛ خیره شدن به ابعاد کهکشانهها، تا آن انفجار بزرگ آغاز شود و نور عظیم پدید آید ... اما... اما نور عظیم این بار نه از مشرق آسمان که از مشرق زمین پدیدار خواهد شد... زمینی که خدایش ، مهبط احسن الخالقین اش خواست.

که بهشت گنجایش حجم این انتظار را نداشت، که آسمان توان برکشیدن بار انتظار را نداشت، که سینه انسان را گشوده بودند تا انتظارش بیاموزند. و اگر زمین ، روزی مطلع خورشید خواهد بود، هم از آن روست که انسان به جستجوی خود بر آید و بداند که باید... باید در همین نزدیکی ها باشد.

اگر خدا از رگ گردن به او نزدیک تر است ، امام(علیه السلام) در منظر دو نگاهش است. اگر سر فرود آرد از خیرگی ، و خویش را در صیقل زمین بنگرد. امام(علیه السلام) همین نزدیکی هاست. وقتی که عود بسوزانی تا سرایت معطر شود، وقتی که قرآن بخوانی تا روح مطهر شود... چون نسیمی بر خانه ات می گذرد و در صمیم خلوت ملکوتی ات انباز می شود. وای اگر بدانیم ... اگر بدانیم که غفلت ، گوش هوش ما را کر کرده است! اگر بدانیم

که کور شده ایم از بس که بر پرتوهای کاذب امید بسته ایم . اگر بدانیم و بخواهیم . امام(علیه السلام) می آید، از همین روبروی ما، از همین در، از همان سمتی که باران می چکد و نسیم می وزد و گل عطر می افشاند. از همان گلدسته ای که الله اکبر می شکفتد ، ما را نگاه می کند، انگار ... انگار همین حالا است که سینه فشرده شود و دیگر جایی برای قلب متورم و ملتهب انسان باقی نماند. باشد... یا الله بگوئیم و قلبهایمان را در مشت‌هایمان بگیریم، رو به آن سمت ره بیویم .

نترسیم از سمومی که بر ما خواهند وزید. نترسیم از تردد ماهواره هایی که راه را بر نگاه حسرت‌مان می بندند. نترسیم از امواجی که بر تارهای شعورمان رله می شوند... اوج بگیریم .

از فراز گردنه ملکوت ، زمین را تماشا کنیم . اگر آن نقطه سبز، سبزترین سبز را دیدیم و هوایش را حس کردیم و در حافظه مان نفس کشیدیم ، بدانیم که پیدا کرده ایم آن یعسوب المتقین و عزالموحدین را . السلام علیک یا سبیل الله السلام علیک یا نورالله الذی لایطفی میثاقی لدیک اذ انت نظام الدین و خداوند با ظهور آخرین خلیفه خود بر زمین، آزمون آخرین بشر را آغاز خواهد کرد.

یا رب العالمین و اظهر کلمتک التامه و مغیبک فی ارضک باید که رجعتی به قلبهایمان بکنیم . از سلامتشان بپرسیم . ست بکشیم و جنس قلبهایمان را بدانیم. که خداوند ما را با قلبهایمان به امتحان می کشد. دکتر علی اصغر شعردوست اگر قلبهایمان را سکه های قلب ، نستانده باشند، اگر هنوز در شبانگاهان آدینه روز ، از پس انتظاری ، انگار که ابدی ، اندوهی چنگ بر جانمان می اندازد و هراس مرگ قبل از ظهور



، روحمان را می افسرد... مولای فان ادركنى الموت قبل ظهورك فانى اتوسل بك و بأبائك الطاهرين الى الله تعالى. و چه گواراست انتظاری از این سان در ركاب ولی فقیه زمان، و چه زیباست... اطلاعات، ش ۲۰۹۴۹ ۱۳۷۵/۱۰/۵، ص ۲

## مقاله نامه «انتظار»

مقاله نامه «انتظار»

(۲) انتظار، زمینه ساز انقلاب جهانی مهدی (علیه السلام) بی نا اطلاعات، ۲۶/۲/۱۳۶۳، ص ۱۹

(۳) انتظار زیباترین پدیده تاریخی بی نا پیام هاجر، ش ۱۲۲ (۱۰/۲/۱۳۶۵) ص ۱، ۲

(۴) انتظار سازنده و انتظار ویرانگر مطهری، مرتضی - جمهوری اسلامی، ۱۷/۱۱/۱۳۷۱، ص ۱۶

(۵) انتظار ظهور امام مهدی (علیه السلام) انگیزه نهضت‌های الهی بی نا هوشیار، س ۳، ش ۳ (۲۵/۳/۱۳۶۱) ص ۳

(۶) انتظار فرج از زبان امام خمینی / بی نا جمهوری اسلامی، ۲۱/۱۲/۱۳۶۸، ص ۱۱

(۷) انتظار فرج و اثرات سعادتبخش آن در کلام معصومین (علیه السلام) محفوظی موسوی، یوسف - اطلاعات، ۱/۱۱/۱۳۷۳،

ص ۷

(۸) انتظار مهدی (علیه السلام) خاتمی، احمد - کیهان، ۱۶/۱۲/۱۳۷۲، ص ۱۶

(۹) انتظار واقعی بی نا جمهوری اسلامی، ۲۳/۱/۱۳۶۶، ص ۱، ۱۲

(۱۰) ایمان به ظهور مهدی (علیه السلام) ایمان به نابودی ستم بی نا - اطلاعات، ۹/۳/۱۳۶۱، ص ۶

(۱۱) باور شور آفرین حکیمی، محمدرضا - کیهان، ۲۶/۱۰/۱۳۷۳، ص ۷

(۱۲) بحثی پیرامون انتظار بی نا جمهوری اسلامی، ۱۵/۲/۱۳۶۴، ص ۳، ۶

(۱۳) جهان در انتظار موعود بی نا مرزداران، س ۲، ش ۲۱ (اردیبهشت ۱۳۶۳) ص ۱۰-۱۵، ۵۵

(۱۴) در انتظار انقلاب آخرالزمان بی نا مرزداران، س ۵، ش ۵۵ (فروردین ۱۳۶۶) ص ۲۴ - ۲۵

(۱۵) در انتظار مصلح موعود بی نا جمهوری اسلامی، ۲۹/۱۱/۱۳۷۰، ص ۱۴

(۱۶) در انتظار مهدی پیشوای ظلم ستیزان تاریخ بی نا پیام انقلاب، س ۷، ش ۱۶۰، (۶/۲/۱۳۶۵) ص ۴-۷، ۱۲

(۱۷) راست



قامتان، در انتظار ظهور وعده الهی مؤمن ، محمدصادق - کیهان ، ۱۳۷۳/۱۰/۲۶، ص ۷

(۱۸) فلسفه انتظار و وظایف منتظران راستین بی نا - جمهوری اسلامی ، ۱۳۷۳/۱۰/۲۶، ص ۱۴

(۱۹) منتظران ظهور بی نا کیهان، ۱۳۷۳/۱۰/۲۹، ص ۱۲

(۲۰) مهدویت را به انتظار نشستن بی نا اطلاعات، ۱۳۷۳/۱۰/۲۸، ص ۲ واحد آرشیو اطلاعات و منابع مطالعاتی موعود

## نامه ای از میان نامه ها

نامه ای از میان نامه ها در این شماره از میان انبوه نامه های شیفتگان و مشتاقان حضرت بقیه الله الاعظم (علیه السلام) که با اظهار محبتهای خود دلهای موعودیان را گرمی می بخشند قسمتی از نامه برادر عزیزمان آقای سید محمد خردمند را چاپ می کنیم ، امیدواریم که به یاری مولایمان بتوانیم جوابگوی این همه صفا و محبت بی دریغ باشیم. ... اولین بار که چشمانم به نام موعود افتاد بر خود لرزیدم ، نمی دانستم باید بگریم یا خنده کنم .

متحیر ایستادم . دوستم مردمی را که چشم به روزنامه ها و مجلات ورزشی دوخته بودند کنار زد و یکی از مجله ها را از بین موعودها بیرون کشید و گفت: سید ...! اول خودم دیدمش بعد لبخندی به من زد و صفحه اولش رو باز کرد . گفتم: جانم ، آقا رو عشق است . اکبر! جان آقا حال او مدم ها، صفا کردم.

آقا ببخشید: یک موعود ... با هم رفتیم مسجد، بچه های کتابخانه نبودند ولی یکی داشت کتابها را لیست می کرد. بعد از سلام و احوالپرسی گفتم! حاجی ، یک مجله در اومده به نام موعود ، در مورد آقا است . بروید کتابخانه مسجد را عضو کنید. گفت: باید ببینم . گفتم: بیا، صفا کن ... توی تاکسی مدام ورق می زدم و تو دلم دعابه جان اندر کاران

ص: ۸۳

مجله می کردم. پیش خودم می گفتم: بالاخره آرزو به دل نمودیم. از بین این همه مجله ورزشی، خیاطی، سیاسی، طنز و ... یک مجله اختصاصی در مورد آقا بیرون آمد. بالاخره از بین این همه نویسنده و محقق و گوینده و ... یکی به فکر افتاد که به داد عاشقان مهدی برسد.

فقط خدا کند باب دندان باشه و الا می آید کارها را درست کنه و به مردم بگه آی مردم، یک صاحبی دارید، یک سروری دارید! مردم را بزار هم می کند! این سومین باره که دارم سرتاسر مجله رو می خوانم. رفتم مدرسه به مسؤل کتابخانه گفتم: اخوی، شما که این همه مجله ادبی و علمی و سیاسی اینجا گذاشته اید، این رو هم بگیرید که بچه ها زنگهای آزاد که می خوان یک چیزی ورق بزنن، لااقل بعضی این را بخوانند و بفهمند که بابا همه اش این حرفهانیست، یک حرفهای دیگری هم هست.

گفت: باید بینم. گفتم: بیا، این صفحه ...، این خیلی عالیه، این علمیه، این قلمش خوب نیست، این جالبه، این تحقیقیه، این داستانه، و .. گفت: باید بینم مسؤلین مدرسه چی می گن، ولی من می دونم مدرسه هیچ خطی را قبول نداره. ناراحت شدم، خداحافظی کردم و زدم بیرون. تو دلم گفتم: اسم مهدی رو هم یک خط حساب می کنن! تو دانشکده دیدم بعضی از بچه ها بیکارند، گفتم: بیاین اینو بخونین خیلی جالب نوشته موضوعش هم جدیده! صفحه ای رو آوردم که بالایش نوشته بود، غیبت یا غفلت. گفتم کوتاه هم هست بخونین! خلاصه خسته تان نکنم.

ما با این موعود حالی کردیم تا مدتها هر جا رفتیم دنبالمون بود. از روز اول شعبان هم از همه دکه ها که یادمون بود پرسیدم آقا این موعود ما کی میاد، تا اینکه برگه هایی از موعود آمد تا نویدی از آمدن موعود دهد. آقايون و خانمهای موعود! خسته نباشید. راستش نمی دانم چند تا دل را شاد کردید ولی دل من که خیلی شاد شد. از همان روزهای اول می خواستم برگه ای سیاه کنم و دست مریزاد بگم ولی نشد تا الان. خدا ان شاءالله قلم شما را طوری بچرخاند که دل مهدی(علیه السلام) از آن شاد باشد. خدا ان شاءالله شما را در راه خدمت به مهدی فاطمه و علی علیهما السلام موفق گرداند. خدا ان شاءالله نفسهای بی صدای قلمهای شما را چنان گرم کند که هر خواننده ای را شیدایی مهدی(علیه السلام) قرار دهد. خدا ان شاءالله بلا را از جان شما و تمام دوستداران حجه بن الحسن(علیه السلام) دور دارد و بر جان دشمنان یوسف زهرا و علی: نازل فرماید. خدا ان شاءالله قلب مقدس مولانا ابوالصالح المهدی(علیه السلام) را از خدمت شما یاوران اسلام راضی و خشنود بگرداند...

## معرفی کتاب

معرفی کتاب کتابنامه حضرت مهدی(علیه السلام)

مؤلف: علی اکبر مهدی پور

ناشر: مؤلف

نوبت چاپ: اول

جلد: اول قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال این کتاب، کتابشناسی توصیفی ۱۰۴۰ کتاب مستقل چاپی و خطی به زبانهای زنده جهان پیرامون حضرت مهدی(علیه السلام) و شامل بسیاری از اطلاعات کتب مربوط به آن حضرت از قبیل زبان، تعداد مجله ات، نام مؤلف، تاریخ فوت مؤلف و مترجم، نوبت چاپ، تاریخ چاپ، حمل چاپ، اسم ناشر و ... است.

از ابتکارات بسیار جالب و ارزشمند مؤلف محترم

ص: ۸۵

ذکر این نکته است که «بیش از ۶۰۰ جلد از کتابهای معرفی شده در کتابخانه نگارنده موجود است.

و این کتابها با ستاره × مشخص شده اند تا علاقمندان به هنگام لزوم بتوانند مراجعه کنند. امید است که دیگر نویسندگان و محققان محترم نیز با پیروی از این سنت حسنه علاقمندان حضرت را در دستیابی به آثار مورد نیازشان یاری دهند. او می آید

به همت انصافعلی هدایت

ناشر: انتشارات نور ولایت: «ستاد بزرگداشت مراسم نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز»

نوبت چاپ اول قیمت: ۲۰۰۰ ریال این کتاب که با مقدمه ای از حجت الاسلام والمسلمین استاد علی دوانی با عنوان «موعود جهانی در عقاید مشترک مذہبها و ملتها» مزین شده است مجموعه ای است از گفتگوهای درباره موعود آخرالزمان با اسقف اعظم ارامنه ایران، دبیر انجمن کلیمیان، مؤبد زرتشتیان و دو تن از پیروان سیلک با برداشت مهدویت

مؤلف: حضرت آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر: انتشارات نور ولایت: ستاد نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز

چاپ اول قیمت: ۱۸۰۰ ریال

مؤلف محترم پس از ذکر مطالبی درباره بابر داشت مهدویت، الهام گیری از با برداشت مهدویت، اساس عقیده به مهدویت کتابهای مستقل درباره مهدویت را معرفی کرده و سپس به ذکر اسامی مشایخ و صاحبان کتابهای جامع حدیث، اسامی برخی از مشاهیر، از تابعین و غیر آن پرداخته و در پایان چهل حدیث مشهور در این باره را ذکر نموده است. ملاقات در صاریا

نوشته: سیدجمال الدین حجازی

قطع: رقعی ۱۶۰ صفحه

نشر: مولود کعبه - قم

نوبت چاپ: اول قیمت: ۲۹۰۰ ریال

محتوای این نوشتار،

ص: ۸۶

روایات و اخباری است همراه با استدلال و بیان عقاید شیعه در موضوع امامت عامه و اثبات امامت خاصه حضرت بقیه الله (علیه السلام) که به زبان داستان و سبک حکایت نگاری، نگارش یافته است تا برای خواننده، دلنشین و جذاب باشد و ضمن قصه گویی، معارف قرآنی را بازگو کند.

کتاب با گزارش بیست کرامت از امام زمان (علیه السلام) شروع شده و ضمن سرگذشت هایی که همه روایات اهل بیت (علیه السلام) است و پیرامون موضوع بحث یعنی نص بر امامت ائمه اثنی عشر عموماً و امامت و وصایت حضرت مهدی (علیه السلام) خصوصاً حول محور علم و قدرت و هبیبی الهی و نص آسمانی دور می زند.

کتاب با گزارش بیست کرامت از امام زمان (علیه السلام) شروع شده و ضمن سرگذشتهایی که همه روایات اهل بیت (علیه السلام) است، پیرامون موضوع نص بر امامت ائمه اثنی عشر عموماً و امامت و رضایت حضرت مهدی (علیه السلام) خصوصاً دور می زند. نویسنده بر مساله علم و قدرت و هبیبی الهی و نص آسمانی درباره معرفت حجت خدا تکیه نموده و سپس با نقل گزارشهایی مستند ثابت نموده است که مصداق امامت امروز وجود حضرت صاحب الامر (علیه السلام) است و سرانجام به بیان آثار تربیتی اعتقاد به آن حضرت پرداخته و تاثیر معرفت او را در تهذیب نفس انسانها خاطر نشان ساخته است.

این نوشتار با استناد به آیات و روایات و اقوال دانشمندان به بسیاری از سؤالات علاقمندان حضرت پاسخ گفته است.

### **با شما دوستداران و مشتاقان مهدی (عج)**

با شما دوستداران و مشتاقان مهدی (عج) تهران: برادر ارجمند آقای محمد حسن حجتی مرقومه شما رسید. سپاسگزاریم. اشعار زیبایتان در این شماره به چاپ رسیده است. منتظر آثار بعدی شما هستیم.

تبریز - برادر ارجمند آقای غلامرضا دوست زاده صمیمانه سپاسگزاریم. ما نیز

امیدواریم که خداوند ظهور حضرتش را نزدیک گرداند.

شعر زیبای شمارا در این شماره چاپ کرده ایم. آمل - آقای بهرام عطایی منظورتان را از این که خواسته بودید چاپ غزل ارسالی شما با همین رسم الخط باشد نفهمیدیم. لطفا بیشتر توضیح دهید.

تهران - آقای سید احمد رضا یگانی فردنامه شما رسید. از احساسات پاک و صادقانه شما سپاسگزاریم. پس از هماهنگی می توانید یک روز سه شنبه با نمونه هایی از آثارتان به دفتر ماهنامه مراجعه کنید. رشت: خانم یا آقای ف. ا. ب اشعارتان رسید ان شاءالله در موقع مناسب از آنها استفاده خواهیم کرد. لطفا مطالبتان را خواناتر بنویسید. متشکریم.

اهواز: حضرت حجه الاسلام سید محسن شفیعی با سپاس از اظهار لطف و محبت شما و تذکرات بجا، منطقی و عالمانه تان. خوشحال خواهیم شد چنانچه با ارسال مطالب تحقیقی خود ما را در خدمت به دوستداران حضرت بقیه الله (علیه السلام) یاری فرمایید.

مشهد: خواهر گرامی خانم فروغ الزمان ضرغامی نامه شما رسید. از شما متشکریم. ان شاءالله در اولین فرصت از شعر زیبایتان استفاده خواهیم کرد. کرمان - خواهر محترم، خانم مریم ضماتتی یارنامه شما رسید ما هم از شما متشکریم و ملتمس دعا هستیم.

درباره نوع همکاری با موعود، در این شماره توضیح لازم داده شده است. توجه شما را بدان جلب می نمایم.

گیلان - رضوانشهر - برادر گرامی آقای عادل مهری از شما به خاطر نامه صمیمانه ای که فرستادید متشکریم. مجله درخواستی شما را ارسال داشتیم.

فارس - لامرد - برادر محترم آقای خلیل ذکاوت اشعار زیبای شما را دریافت کردیم. بزودی از آنها در نشریه موعود استفاده می کنیم.

## همایشها و مراسم عید میلاد در سراسر ایران

همایشها و مراسم عید میلاد



در سراسر ایران نیمه شعبان، شور و نشاط عید میلاد را در دل‌های مشتاقان پراکند، در هر کجا، شعر و شمع و شیرینی، رایحه انتظار و اشتیاق را به مشام می‌رساند و به اعتراف همگان، نسبت به سال‌های قبل از جلوه بیشتری برخوردار بود. در کنار جشن عمومی مردمان کوچه و بازار که بصورت خودجوش و طبیعی همه ساله خود را می‌نمایاند، چندگردهمایی و نمایشگاه نیز جلب نظر می‌کرد. دست اندرکاران «موعود» نیز، با برپایی نمایشگاهی از «آثار مکتوب و هدایا» در جمع میهمانان نشریه، گوش جان به اشعار شاعران و مداحان و سخن سخنوران سپردند.

سخنران این محفل حجه الاسلام والمسلمین مهریزی، قائم مقام مرکز مطالعات اسلامی قم بودند که در همین شماره متن سخنانشان به چاپ رسیده است. در فرخنده سالروز میلاد خجسته بزرگ پرچمدار عدالت حضرت مهدی (علیه السلام) مراسم جشن باشکوهی در دفتر مقام معظم رهبری در قم برگزار شد که در آن فضلا، روحانیون و قشرهای مختلف مردم شرکت داشتند. آیت الله استادی مدیر حوزه علمیه قم در سخنانی به بیان فلسفه غیبت و مساله انتظار پرداختند و برخی از وظایف منتظران آن حضرت را در عصر غیبت تشریح کردند و سپس مداحان اهل بیت عصمت و طهارت به مدیحه سرایی و مولودی خوانی پرداختند.

اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (علیه السلام) با شرکت جمع کثیری از محققان و صاحب نظران حوزه و دانشگاه در زاهدان برگزار شد. مقاله های اجلاس در ۳ محور: - اثرات وجود حضرت مهدی (علیه السلام) در جوامع بشری - بررسی ابعاد وجود آن حضرت از تولد تا غیبت و ظهور - بررسی مبحث نظم به اصطلاح نوین جهانی و سرانجام

آن ارائه شد. به مناسبت خجسته میلاد منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر (علیه السلام) تعدادی از سپاهیان و بسیجیان شهر قم از حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) تا مسجد مقدس جمکران راهپیمایی کردند.

این راهپیمایی به منظور تجدید میثاق و توسل به قطب عالم امکان بقیه الله الاعظم (علیه السلام) برگزار شد. مراسم جشن میلاد فرخنده نجات بخش انسان از ظلم و بی عدالتی حضرت مهدی (علیه السلام)، با برپایی نمایشگاه «از بعثت تا ظهور» به همت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی مرکز تهران در کتابخانه مرکزی پارک شهر برگزار شد. در مراسم میلاد با سعادت حضرت مهدی (علیه السلام) جشن باشکوهی در سالن اجتماعات دانشگاه آزاد واحد رودهن برگزار شد. در این مراسم شرکت کنندگان با مدیحه سرایی، مولودی خوانی، تواشیح و پخش نقل و شیرینی میلاد منجی عالم بشریت را گرامی داشتند.

## نجوا

نجوا الهی! و ربی! ای آرمان و ای مقصود من، ای همه خواسته و ای آرزوی من، سوگند به تو که جز تو نه آمرزنده ای برای لغزشهایم می یابم و نه، مرهمی برای دردهایم مولایم! ای پاسخگوی درماندگان! ای برطرف کننده پریشانی! ای پرده پوش هر ناروا! به تو روی آورده ام تنها به تو شاید که بخوانیم.

ای آنکه خواستارش مردود نمی شود! آرزومندش ناامید نمی شود، و در گاهش بر خوانندگان باز است و پرده اش بر امیدواران برداشته الهی! جانی را که به توحیدت عزیز داشتی چگونه بر خواری هجران ذلیل می گردانی؟! دلی را که در کمند عشق خود گرفتار آوردی چگونه به آتش دوزخ می سوزانی؟! اگر توشه ام در سیر به سوی تو اندک است، گمانم بر تو کلی که بر تو کرده ام نیکوست.

اینک منم، آنکه رو به روی نسیمهای رحمت و مهربانیت ایستاده! آنکه

به بخشش‌های اعتماد کرده، آنکه به سرپرستی تو نیازمند است. آنکه، باران جود و لطف ترا سراغ می‌گیرد پس: آنچه از  
فضلت آغاز کرده ای به انجام رسان. آنچه با حلمت بر من پوشانیدی، عیان مکن. آنچه از کرمت بخشیدی، سلب مفرما.  
آنچه از زشتی کرده ام، بیامرز الهی و ربی! ترا پیش خودت شفیع آورده ام.

از توبه خودت پناهنده ام. به درگاہت آمده ام در حالی که احسانت را چشم دارم. و از ابر فضیلتت خواستار بارانم. و به امید  
جویبار عطای توام. و تنها در خانه تو می‌کوبم. پس آن گونه که سزاوار تست از آمرزش با من کن نه آنچنان که من شایسته  
ام.

الهی! بخشش‌های پی‌درپی‌ات مرا از سپاس تو غافل ساخته، ریزش فضل تو، مرا از برشمردن ثنای تو عاجز کرده، لطف  
سرشارت مرا از ستودنت بازداشته، نعمت بی‌حدت مرا از نشر نیکی‌هایت ناتوان ساخته، پس: تو خود طاقتت را به ما الهام  
کن! تو خود، ما را از معصیت برکناردار! پرده‌های شک را از دیدگانمان بردار! حق را در نهادمان ثابت دار! از لذت  
مناجات بهره‌مندمان ساز! در حوضچه‌های محبت واردمان کن! و شیرینی دوستیت را به ما بچشان! کیست آنکه شیرینی  
محبت ترا چشید و غیر تو را خواست؟! کیست آنکه با تو مانوس شد و از تو روی برگرداند؟! و الهی! ما را آن ده که ما را آن  
به.

آمین، رب العالمین

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

